

بررسی تطبیقی نفقه اقارب در حقوق ایران و مصر

مهرناز سرخایی^۱

سید رضا شمس الدینی^۲

چکیده

از مهم‌ترین دغدغه‌های بشری در عصر حاضر، بنیاد خانواده، تأمین مالی و پرداخت نفقه اقارب در حقوق اسلامی و ادیان الهی و مکاتب بشری است و فقهای اسلامی، براساس مبانی شرعی، راه‌حلهایی برای آن مشخص کرده‌اند و خانواده به عنوان کوچک‌ترین نهاد اجتماعی، نقش مؤثری در بهبود و تعالی جامعه بر عهده دارد. انسان به عنوان اشرف مخلوقات، از کرامت خاص برخوردار است و حقوق و تکالیف زیادی دارد. جوامع مختلف با تدوین قوانین، به جنبه مختلف حقوق انسانی پرداخته و هر روز مطلب جدیدی از جمله حقوق شهروندی، حقوق کودکان، زنان و... به آن افزوده‌اند. لذا امروزه توجه جوامع به مسأله نفقه جلب شده است. هدف این است که هر توانگری نفقه فامیل مستمند خود را بپردازد و این تکلیف باعث می‌شود در حد وسع، نیازهای مالی یکدیگر را تأمین کنند. در این پژوهش ضمن مطالعه مفهوم لغوی و حقوقی اقارب و شخص منفق و منفق‌علیه، چگونگی طرح دعاوی و دادگاه صالحه و نحوه مطالبه نفقه از جنبه کیفری و پیامدهای ترک انفاق و انطباق آن با حقوق مصر مورد بررسی قرار گیرد.

کلید واژه‌ها: نفقه، خانواده، اقارب، انفاق.

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی نورآباد ممسنی

^۲ استاد گروه فقه و حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی نورآباد ممسنی seyedrezashams@gmail.com



مقدمه

به منظور آشنایی با بحث و دقت نظر بیشتر، در مقدمه به تاریخچه نفقه در ملل و اقوام مختلف پرداخته و سپس منابع فقهی و حقوقی داخلی را مورد بررسی قرار داده‌ایم.

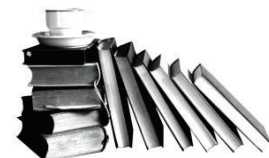
انفاق در روم قدیم

در قدیم، موضوع حمایت از اولاد در تمامی جوانب، اعم از تأمین نیازهای مالی و مراقبت از او به صورت فطری در ارتباط با والدینشان تجلی یافته، و وظیفه انفاق از اولاد مشروع، تقریباً در اکثر جوامع پذیرفته شده بود.

پدر خانواده از حاکمیت و اقتدار برخوردار بوده و فرزند نیز جهت بقای خود، محتاج به پدر بوده است. البته این ضرورت در مورد پدر و مادر که در ایام پیری توان کسب و ادامه زندگی خود را ندارد نیز، صدق می‌کند. در حقوق روم، پدر به عنوان سرپرست خانواده از اختیارات نامحدود برخوردار شده است و اصولاً اموال، جزو دارایی پدر خانواده محسوب می‌شود. همه اختیارات و اموال خانواده، به رئیس آن سپرده شده و پدر در تمامی اختیارات وظیفه داشته است. پس پدر تا زمانی که زنده بود، خانواده تحت اختیار او بود. وضعیت دختر، در خانواده رومی پست‌تر از پسر بوده است. حتی جهیزیه دختر به پدر خانواده تعلق داشته است و پدر خانواده حق داشت فرزند خانواده را بکشد. طبعاً در چنین اوضاع و شرایطی، موضوع انفاق و تأمین نیازهای فرزند مطرح نبود. در قواعد سازمان پدرشاهی که نظام روم قدیم مبتنی بر آن بوده است، تکلیف انفاق، یک امر اخلاقی بوده و در صورت استنکاف والدین، قانونی نمی‌توانست او را ملزم به این امر بنماید. وقتی زندگی کودک به دست پدر بوده و حق داشته همچون بنده‌ای او را بفروشد، یا او را بکشد و از هرگونه حقی محروم بوده است. چون از نظر قانون، اموال و دارایی آنها جزء اموال پدر محسوب می‌شد و طبعاً موضوع انفاق به والدین نیز منتفی بوده است.

در این نظام، فرزند بالاخص دختر در ملکیت پدر بوده و نیازهای و هزینه‌های زندگی‌اش توسط سرپرست خانواده تأمین می‌گردد. در سیستم مدارسالاری فرزند متعلق به مادر بود که توسط او مخارجش تأمین می‌شد و اموال پدر نیز جز دارایی مادر محسوب می‌شد. بعدها قدرت رئیس خانواده تعدیل شد و قدرت پدر کاهش یافت. کم‌کم او را مجبور به انجام تکالیفی از قبیل، اطعام و تغذیه اعضای خانواده و اشخاص که تحت قدرت او بودند، و در هر حال تا وقتی که طفل وارد اجتماع می‌شد، قدرت کامله و مطلق پدری با تمام قوا در مورد شخصیت طفل اعمال گردیده است.

با تغییر ماهیت در ادوار کهن، به صورت تدریجی بخشی از قوانین در حقوق خانواده، مخصوصاً مسئله تأمین معاش اقارب نزدیک در خانواده دگرگون شد. با تغییر در مذهب و ماهیت حقوق تغییر پیدا کرد و در روابط افراد خانواده حقوق مربوط به آن نیز به صورت دیگری پیدا می‌کند، چرا که مذهب در اقوام تعیین کننده تکالیف و وظایف افراد خانواده بوده است.



انفاق در یونان قدیم

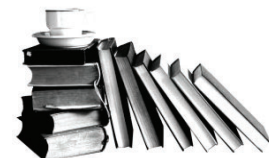
فرد از بعضی از جهات به دولت تعلق داشته است و متکی به خانواده نبوده، ولی مانند حقوق روم، در یونان نیز وضعیت مشابهی وجود داشته است و پدر خانواده از حاکمیت مطلق برخوردار بوده و حق هرگونه عملی را در خصوص فرزندش داشته است. بعداً اختیارات پدر کاهش یافت و حقوق کودک به عنوان یک تعهد قانونی شناخته شد. با تغییر تحولات اجتماعی در یونان، مسأله انفاق به اولاد، از طرف مقننین؛ یک تعهد به والدین در بعضی از قوانین به اولاد تعلق، تحمیل می‌شد و محدوده اعمال آن تعیین می‌گردید. البته قانونی شدن الزام به انفاق، در روابط نسبی بین پدر و مادر و فرزندان حقیقی مورد تأیید قرار گرفته است.

اولاد نامشروع و فرزند خواندگان، حق مطالبه نفقه از سرپرستان خود را نداشتند و چنین وضعی در خصوص اشخاص مذکور، امروزه در اکثر جوامع به آن شکل باقی مانده است. در یونان قدیم نیز به تدریج رابطه انفاق، به شکل متقابل در می‌آید و در صورت نیاز فرزند، توسط اقربای درجه اول تأمین می‌گردد.

اتکا به اخلاق و آداب و رسوم، این رسم کهن را برانداخت. یکی از قوانین آتن، سرپرستی و تغذیه فرزندان ناتوان، از وظایف پدران شمرده شده و بدیهی است که تا پسران از بند سلطه پدری آزاد نمی‌شدند و در اموال پدر حق مداخله نمی‌یافتند، سرپرستی و تغذیه او برایشان امکان‌پذیر نبود.

انفاق در آلمان و فرانسه

در فرانسه قدیم، روابط بین ابویین و اطفال، خارج از قلمرو قانون بود و از نظر تربیت، تغذیه و حضانت اطفال، الزاماتی برای ابویین وجود داشت، لیکن بدون ضمانت اجرای تعلیم و تربیت، تحت قاعده‌ای نبوده و به اراده ابویین بود. همچنین شناسایی حقوق اطفال طبیعی خیلی به کندی پیش رفته و اصولاً حقوق قدیم توجهی به اطفال مشروع نداشت، چه رسد به اطفال طبیعی. مگر این که آن را به حدی از شایستگی و اهمیت برساند، که از گرسنگی نمیرند. معهذا با گذشت زمان، به طفل طبیعی انفاق داده می‌شد. به طوری که در سال ۱۲۵۰ کوشش می‌شد الزام پدر به انفاق نسبت به فرزند نامشروع جنبه قانونی بگیرد. تا این که در دوره حکومت سلطنتی در قرن ۱۶، هرچند که عدم وجود رابطه بین بچه نامشروع و ابویین او از نظر قانونی تصدیق شده بود، اما این باعث نمی‌شد که طفل رها شود و از آنچه برای بزرگ شدن او لازم است، محروم گردد. عرف تجویز نموده است، کسی که بچه‌ای بوجود می‌آورد، باید نفقه او را بپردازد. در قلمرو کلیسا نیز انفاق و حضانت اطفال ناشناس معمول و مجری بوده است و بنابراین؛ بدون تردید می‌توان گفت، که الزام به انفاق از مدت‌ها پیش در نوشته‌ها و همچنین در عمل وجود داشته است. قانون مدنی فرانسه در این مورد از حقوق کشورهای عرفی سخت‌الهام گرفت و اقربا در خط مستقیم، همسران و خویشان درجه اول او را ملزم به انفاق یکدیگر نمود، در حالی که خویشان نسبی و



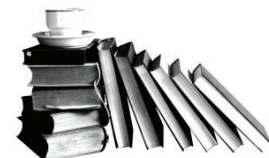
به اصطلاح اقرباء در خط اطراف ملزم به انفاق یکدیگر بودند، در حالی که خویشاوندان جانبی به اصطلاح اقربا در خط اطراف ملزم به انفاق نبودند.

انفاق در عربستان

مشهورترین نقاط عالم از حیث بد رفتاری با زنان و افراد خانواده، عربستان جاهلیت است. حتی کشورهای متمدن مثل روم، یونان و هند، از اطلاق عنوان انسان بر زن دریغ می‌نموده‌اند. جای تعجب نیست که در عربستان جاهلیت، سرزمینی که در آن عصر و در مراحل اولیه بربریت و نادانی سیر می‌کرده‌اند. مردم آن زمان، جگرگوشه زیبا و میوه‌های ظریف عمر را زنده زیر خاک می‌کرده‌اند.

اعراب در دوره جاهلیت به علت محرومیت از علم و هنر و عدم آشنایی با صنعت و تجارت و در اثر فقدان وسایل اولیه، از تهیه مواد غذایی عاجز بوده و غالباً در فقر و تنگدستی به سر می‌برده‌اند و تکفل خانواده و نگاه‌داری عائله سنگین، بر دوش مردان، بار گرانی بوده است که اعراب از تحمل و قبول مشقت آن سر باز می‌زدند. از طرف دیگر؛ جهل و بربریت و آداب و رسوم محیط اجازه نمی‌داد دختران و زنان را طوری تربیت کنند که بتوانند هم‌دوش مردان و پسران کار کرده و با دسترنج خود از سنگینی بار پدر خانواده بکاهند. از این‌رو؛ پدران برای تأمین آسایش و تخفیف رنج خود، به فکر معدوم نمودن افراد زائد و بی مصرف می‌افتادند.

طبعاً دخترانی که جز عواطف خشک و بی رحم پدران خودخواه و تن‌پرور، پناه‌گاهی نداشتند، قربانی جهل آنها و نادانی محیط خود می‌شدند. در خصوص وجود تکلیف انفاق در عربستان قبل از اسلام، با توجه به اوضاع و احوال اسفبار آن منطقه، در رابطه با اولاد و نفقه، مفهومی نداشته است. در نهایت به این که در آن نظام، زنده به گور کردن فرزند دختر، امری متداول بوده است. بنابراین، موضوع نفقه و تکلیف به آن در عمل منتفی بوده است. البته افراد مذکور در آن جامعه، بر اساس بافت حاکم بر جامعه خود، از پشتوانه پدری جهت تأمین مایحتاجشان برخوردار بوده است که با ظهور اسلام و دگرگونی نظام حقوقی حاکم بر آن، رابطه حقوقی ویژه‌ای از جهت انفاق تأسیس شده است. با ظهور اسلام در چهارده قرن پیش و افکار و تعالیم عالی‌ه اجتماعی که پیامبر اسلام از طرف خداوند برای نوع بشر در جامعه اعراب آوردند، احکام حقوقی حاکم بر شبه‌جزیره عربستان، دگرگون گشت و از جهت تکلیف به انفاق، رابطه حقوقی ویژه‌ای تأسیس شد. دین اسلام، اجتماع اسلامی را مبنای خانواده و پایه تشکیل خانواده را بر مهر و محبت قرار داد. قرآن کریم، مبارزه‌ی بی‌امانی را علیه رسوم زشت عرب که مهم‌ترین رسم شنیع دختر کشی بود، آغاز کرد و از بزرگ‌ترین اصلاحات اسلام در این باره، این بود که علی‌رغم، کلیه قوانین و عادات با رویه عصر خود، به زن شخصیت و استقلال داد و ابتدا اعراب را که ترس از بی‌چیزی و عدم قدرت بر انفاق، دختران خود را می‌کشتند، منع کرد و برای تعلیم و تربیت کودک و حضانت او اهمیت قائل شده و دستورات مؤکدی در ضمن آیات قرآن، در خصوص انفاق زوجه و اقارب صادر نمود و در درجه اول انفاق و تکفل معشیت زن و اولاد



را بر عهده شوهر و پدر خانواده گذارده و این تکلیف را متقابلاً بر عهده فرزند گذاشت.

انفاق در ایران

در ایران قبل از امپراطوری ساسانیان، زن شخصیت حقوقی نداشت و به‌طور خلاصه دارای حقوقی نبود. از لحاظ سرپرستی و قیمومت، پدر، رئیس خانواده بود. فرزندان دارای حقوقی نبودند. بعدها اوضاع خانوادگی رو به بهبودی گذاشت. اگر پدر خانواده دختر خود را به ازدواج مجبور می‌کرد، نمی‌توانست او را از ارث محروم سازد. کودکانی که در نتیجه روابط آزاد بشمار می‌رفتند، تحت سرپرستی مادر خود در خانه پدر بزرگ مادری خویش، رشد و تربیت می‌یافتند. در صورتی که کودک و دختر بود، پدر بزرگ حتی وظیفه داشت که سهمی به‌طور مقرر تعیین کند. چنین دختری ضمناً دارای نصف سهم‌الارث یک دختر قانونی بود و در موردی که مادر در چنین روابط آزاد، توانایی مالی برای نگهداری فرزند نداشت، کلیه وسایل خوراک، پوشاک تا زمان بلوغ به عهده پدر بود. در نقل قول‌ها از دوره ساسانیان آمده است که زن و اولاد از جمله کسانی هستند که حق نفقه بر مرد دارند.

اسلام، آزادی و حیثیتی که به زنان اعطاء نمود، در ایجاد صلاحیت و لیاقت مادران برای تربیت فرزند تأثیر بسزایی بخشید. آیین مقدس اسلام از ۱۳ بلکه ۱۴ قرن پیش مقرر داشت که زن می‌تواند برای تحصیل روزی حلال جهت تأمین حوائج خود تلاش کند.

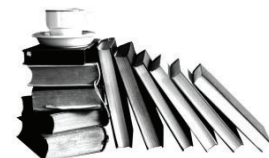
با ظهور اسلام، جامعه متوجه شد که باید به زن و بنیان خانواده احترام بگذارد و به او حق داده شده که پس از ازدواج با ابراز از شوهر خود، مهر و علاقه و نفقه انتظار داشته باشد. اسلام ضعف و اطاعت طبیعی زن و نیرمندی و خشونت خطای مرد را مورد ملاحظه قرار داده است. زن را از تأدیه مخارج ضروری خانواده معاف نموده است و این وظیفه سنگین را در مقابل توقعاتی که مرد از او دارد، به عهده او گذاشته است. در صورتی که زن، مهر خود را مطالبه نماید، مرد مکلف به ادای آن است.

در آن زمان اخلاق سنتی، در خانواده ایرانی محکم بود و مثل امروز تزلزل نیافته بود و هرکس به موجب فطرت و طبیعت خود هنگام تنگدستی برخویش یا دیگری معاضدت می‌نمود.

ماهیت و مفهوم نفقه

مفهوم نفقه اقرب که از فقه وارد اصطلاحات حقوقی شده است، هم از جهت علم لغت و هم از جهت معنای اصطلاحی قابل بررسی است. قرابت معمولاً سه قسم است:

نخست، قرابت نسبی: که در اثر خون یعنی تولد یکی از دیگری و یا دو نفر از یک نفر به وجود خواهند آمد که در اینجا این نوع خویشاوندی مورد بحث ما است.



دوم: قرابت رضاعی: که به سبب شیر خوردن دو طفل از یک زن ایجاد می‌شود.

سوم: قرابت سببی: که در اثر نکاح بین هر یک از زوجین با خویشاوندان دیگری حاصل می‌شود.

بنابراین در اینجا، این نوع اخیر به بحث ما که نفقه خویشاوندان نزدیکان، ارتباطی ندارد و طبعاً از بحث راجع به آن صرف نظر می‌نمائیم. دلیل این بی ارتباطی ماده ۱۱۹۶ قانون مدنی است. در این ماده می‌خوانیم که در روابط بین اقارب، فقط اقارب نسبی در خط عمودی، اعم از صعودی یا نزولی ملزم به انفاق یکدیگرند. راجع به نفقه خویشاوندان، می‌دانیم که معمولاً هر کس نفقه خود را تأمین می‌کند. ولی گاهی هدف این است که اعضای خانواده در صورت نیاز به خرجی، ملزم به انفاق نزدیکان باشند و هر توانگری نفقه فامیل مستمند خود را بپردازد، و این تکلیف باعث می‌شود که پدر و مادر و فرزندان در حد وسع، نیازهای مالی یکدیگر را تأمین کنند و خویش نیازمند، ناگزیر به مراجعه به دیگران که هیچ رابطه خونی و نسبی با وی ندارد، نباشد و به شخصیت اخلاقی و اجتماعی و طبیعی او خللی وارد نشود. بدین ترتیب، منظور از نفقه نزدیکان، تأمین خویشان نسبی که ندار بوده و نتوانند وسیله اشتغال به شغل و نیازهای اساسی خود را مانند مسکن و لباس و غذا و... تأمین نمایند و این نیاز و احتیاجات را کسی که ملزم به انفاق است، در حد استطاعت و تحت شرایطی باید تأمین کند.

معنای لغوی

معنای لغوی نفقه: برای نفقه معانی مختلفی در کتاب‌های لغت بیان شده است. ریشه و معنای نفقه را صرف و خرج و آنچه که از درهم کم و فانی، همان‌گونه که در منجد آمده، منفق، ینفق، نفقاً، «فقد و فنی و قل» یعنی چیزی که کم و فانی شد.

برخی از کتب لغت، علاوه بر معانی بالا، به معنای زاد و توشه و همچنین آنچه که زوج برای عسر و حرج می‌کند، مثل طعام و لباس و مسکن و غیره اشاره کرده و بلاخره گفته‌اند به فتح نون و فاء و قاف، مصدر است از باب افعال، جمع آن نفاق و انفاق و نفقات است.

دانشمندان علم لغت برای واژه «نفقه»، ریشه‌های متفاوتی ذکر نموده‌اند: ۱- ریشه و معنای نفقه را معمولاً از دو چیز می‌دانند. یکی به معنای خروج و رفتن و هلاک شدن و ۲- به معنای شیوع و رواج پیدا کردن. در فارسی برای تعریف لغوی نفقه این چنین است: آنچه انفاق و بخشش می‌کنند. آنچه صرف هزینه عیال و اولاد کنند. هزینه زندگی زن و فرزندان، روزی و مایحتاج معاش.

اقارب، جمع اقرب، به معنی خویشان است و به کسی گفته می‌شود که طویلاً و عرضاً به شخص دیگری منصوب باشد و به عبارت دیگر، نسبت توالد و تناسلی داشته باشند.

فرهنگ فارسی به معنی هزینه خرج، خرجی و آنچه هزینه عیال و اولاد و روزی مایحتاج معاش آمده است. (معین، ج ۴، ص ۴۷۷۷) اما جوهری در خصوص موارد استعمال کلمه نفقه تفاوت قائل شده و می‌نویسد: «نفقت الدابه تنفق نفوقاً ماتت



و نفق البیع نفاقاً»، یعنی هنگامی که این واژه در مورد حیوان به کار می‌رود، به معنای مرگ و هلاکت حیوان است و آنچه در مورد معامله استعمال می‌شود، به معنای شیوع و رایج است.

تعریف اصطلاحی

از نظر اصطلاحی، تعاریف که از نفقه به عمل آمده است، بعضی نفقه را عبارت از چیزی می‌دانند که برای گذراندن زندگی لازم و مورد نیاز باشد. دیگری نفقه را این چنین بیان کرده: از تأمین مخارج ضروری فرد یا افراد می‌داند که تحت تکفل شخص بوده و انسان قانوناً ملزم به رعایت آن می‌باشد. (صفایی، امامی، ۱۳۸۴، ج ۸، ص ۳۹۳)

ماده ۱۲۰۴ قانون مدنی، نفقه را این گونه تعریف کرده است: «نفقه اقارب عبارت است از مسکن و البسه و غذا و اثاث البیت به قدر رفع حاجت با در نظر گرفتن درجه استطاعت منفق». در واقع نفقه را اعم از مسکن، البسه و غذا و اثاث البیت معرفی کرده‌اند. (محقق حلی، ۱۳۱۸، ج ۲، ص ۳۴۹) حقوق دانان ما نیز به پیروی از نظریه فوق، پرداخت نفقه را شامل کلیه هزینه‌های مذکور در قانون مدنی دانسته‌اند. تعریف اصطلاحی نفقه، به تعریف لغوی آن نزدیک است و عبارت است از چیزی که برای گذراندن زندگی لازم و مورد نیاز است.

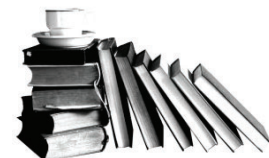
آنچه در قانون در ماده ۱۲۰۴ قانون مدنی ذکر شده، قانون‌گذار جنبه انحصاری برای نفقه قائل نشده، بلکه ضرورت‌های زمانه و جامعه را در نظر گرفت و اقلی است که نیازهای یک انسان با شرافت و در عین حال نیازمند ضرورت دارد. (یزدی منتظری، ۱۳۷۳، ص ۱۵۶)

قانون مدنی مراد و مقصود از نفقه اقارب را در ماده ۱۱۹۶ این گونه بیان کرده است: «در روابط بین اقارب فقط اقارب نسبی و در خط عمودی اعم از صعودی و یا نزولی ملزم به انفاق یکدیگرند».

شامل اقلام دیگر نیازمندی‌های معقول از قبیل هزینه‌های رفت و آمد و هزینه‌های دارو و درمان و... نیز می‌شود (لنگرودی، ۱۳۶۸، ص ۱۷۱) و برخی نیز نفقه را چیزی دانسته‌اند که عادتاً و بدون اسراف، بقا و حیات انسان بدان منوط است. در اصطلاح فقهای عامه، نفقه چیزی است که انسان بر خانواده و همسر و نزدیکانش خرج می‌کند و شامل خوراک و پوشاک و مسکن می‌شود. البته برخی از فقهای عامه نیز به معنای خوراک گرفته و معتقدند که معنای شرعی نفقه شامل خوراک است و شامل پوشاک و مسکن نمی‌شود.

بررسی تطبیقی:

فقهای مصر و حقوق دانان مصری در تعریف اصطلاحی نفقه گفته‌اند: «فی اصطلاح الفقها هی اسم التی ینفقه الانسان علی عیاله و زوجته و اقاربه و مملوکه و یشمل الطعام و الکسوه و السکنی و الخادم»؛ نفقه را شامل کلیه هزینه فوق دانسته‌اند. (الموریس، ۱۹۷۵، م، ص ۳۸)



آنچه در تعریف نفقه در حقوق مصر مورد توجه حقوق دانان قرار گرفته است، عبارت از «خویشاوندی» است. «خویش» به کسی گفته می‌شود که با دیگری پیوند خانوادگی، اعم از قرابت خونی (توالد)، و قرابت ریشه و پدرها و مادرها و اجداد (پدر بزرگ‌ها) و مادر بزرگ‌ها از دو جنبه سعودی و قرابت فرزندان دیگر و فرزندان فرزند، چه زن و چه مرد، به صورت نزولی است. (شورابی، ۲۰۰۱، ص ۱۲۳) ماهیت نفقه یک واجب مالی و تکلیفی است که از باب مواسات از طرف شارع میان اقارب به جهت رفع حاجت آنان وضع شده است.

منابع فقهی

در این گفتار، به منابع فقهی و حقوقی و علت‌های استقرار نفقه اقارب را مورد توجه و بررسی قرار می‌دهیم. بدین معنا که چرا مخارج زندگی یک فرد، بر ذمه شخص دیگری قرار گرفته و دیگری باید هزینه او را متحمل شده و مخارج و مایحتاج او را تأمین نماید؟

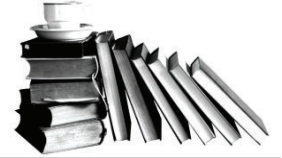
الف: قرآن

البته باید توجه داشت که با جستجو در قرآن کریم، یافتن کلمه «نفقه» یا واژه هم‌خانواده آن، در این کتاب آسمانی، هدف ما نیست. زیرا منظور از نفقه، گاهی انفاق و بخشش و گاهی هزینه زندگی عیال و فرزند و سایرین می‌شود. در اینجا مراد، معنای اول خواهد بود و با این توضیح، به بعضی از آیات که به‌طور ضمنی و یا صریح دلالت بر وجوب نفقه اقارب دارند، اشاره خواهیم کرد.

قسمتی از آیه ۲۳۳ سوره بقره اشاره دارد که خداوند در آیه می‌فرماید: «... لَا تُضَارَّ وَالِدَهُ بِوَالِدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا...»

«... نه مادر باید در نگهداری فرزند به زحمت و زیان افتد و نه پدر بیش از حد متعارف برای کودک متضرر شود. و اگر کودک را پدر نبود وارث باید در نگهداری او به حد متعارف قیام کند. و اگر پدر و مادر به رضایت و مصلحت دید یکدیگر بخواهند فرزند را از شیر بگیرند هر دو را رواست...»

در مورد این آیه شریفه این‌گونه استدلال می‌کنند که علت وجوب نفقه در این آیات، همان ارث است. البته علماء، این دیدگاه و استنباط را رد می‌کنند. همچنین معتقدند که انفاق به سایر خویشاوندان به ویژه وارث مستحب است. بدین ترتیب؛ از ظاهر این آیه و با توجه به بخش قبلی که در مورد شیر دادن مادر به فرزندان و تکلیف پدر فرزندی برای تأمین خوراک و پوشاک مادر به جهت شیر دادن فرزند تا دو سال تمام، که حد وسع و توان حضانت و نگهداری کودک که مستلزم هزینه و وقت و غیره است، با پدر و مادر است و حتی اگر طفل فاقد پدر باشد، ورثه او باید در نگهداری کودک در حد عرف اقدام نمایند. پس پرداختن نفقه در دوران شیرخوارگی فرزند، حتی اگر زن و شوهر از یکدیگر طلاق گرفته باشند، بر مرد واجب است.



یا در آیه ۶ سوره مبارکه طلاق در این باره تأکید می‌کند که مرد باید به اندازه دارایی خودش در حق همسرش نفقه بپردازد: «أَسْكُنُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ سَكَنْتُمْ مِنْ وُجْدِكُمْ... لِيُنْفِقَ ذُو سَعَةٍ مِنْ سَعَتِهِ وَمَنْ قُدِرَ عَلَيْهِ رِزْقُهُ فَلْيُنْفِقْ مِمَّا آتَاهُ اللَّهُ؛ آن‌ها را هر جا خودتان سکونت دارید و در توانایی شماست سکونت دهید... آنان که امکانات وسیعی دارند، باید از امکانات وسیع خود انفاق کنند و آن‌ها که تنگدست هستند، از آنچه خدا به آن‌ها داده انفاق نمایند».

آیه دیگری که ظاهراً به انفاق در راه خدا و ثواب اخروی آن اشاره دارد و از آن به طور ضمنی نفقه و اولویت نفقه پدر و مادر و خویشان نیز استنباط می‌شود، آیه ۲۱۵، سوره بقره است که می‌فرماید: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفَعَّلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»؛ «از تو سؤال کنند که چه انفاق کنند؟ بگو: هر چه از مال خود انفاق کنید درباره پدر و مادر و خویشان و یتیمان و فقیران و در راه ماندگان رواست، و آنچه نیکویی کنید خداوند بر آن آگاه است».

آیه ۳۱ سوره اسری نیز که ضمناً ضرورت انفاق از آن استنباط می‌شود پنی می‌فرماید: «وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ وَإِيَّاكُمْ إِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْئًا كَبِيرًا»؛ «هرگز فرزندان خود را از ترس فقر به قتل مرسانید (زنده به گور نکنید) که ما رازق آنها و شما هستیم، زیرا این قتل فرزندان بسیار گناه بزرگی است». مستفاد از آیه مزبور این است، فقط پدران مکلف به انفاق خود می‌باشند، در حالی که وجوب، پرداخت نفقه ابوی فقیر توسط اولاد یک اصل پذیرفته شده در حقوق امروز است.

با توجه به این آیات شریفه، می‌توان گفت که نفقه نوعی انفاق است که مرد در حق همسرش انجام می‌دهد. این مفهوم در آیه ۳۴ سوره مبارکه نساء هم تأکید شده که: «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ؛ مردان، سرپرست و نگهبان زنان‌اند، به دلیل برتری‌هایی که خداوند (از نظر نظام اجتماع) برای بعضی نسبت به بعضی دیگر قرار داده است و به دلیل انفاق‌هایی که از اموالشان (در مورد زنان) می‌کنند».

روایات

اهل بیت علیهم‌السلام نیز در موارد متعدد در خصوص واجب بودن پرداخت نفقه تذکر داده‌اند. در حقیقت در سیره و سبک زندگی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآئمه اطهار علیهم‌السلام و همچنین در احادیث و روایت‌های آن بزرگان مطالب بسیار مهمی پیرامون نفقه به ویژه زنان بیان شده است.

اهمیت مبحث نفقه به حدی است که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وآئمه اطهار نکات بسیار مهمی و ارزشمندی را بیان فرموده و در خلال فرمایشات خود فرمودند: «درباره حقوق زنان از خدا پروا کنید. زیرا شما آن‌ها را به عنوان امانت الهی در اختیار گرفته‌اید و کامجویی از آنان را با کلمه الهی (عقد و نکاح) بر خودتان حلال کرده‌اید؛ تأمین شایسته خوراک و پوشاک آن‌ها بر عهده شماست».



در جلد دوم کتاب دعائم الاسلام از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده است که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نهی فرمودند از اینکه مردی سیر باشد، در حالی که همسر و فرزندانش گرسنه هستند. آن حضرت با این مضمون فرمودند: «ضایع کردن اهل و عیال و شانه خالی کردن از قبول بار مسئولیت آن‌ها موجب هلاکت و نابودی مرد خواهد شد.»

از طرف دیگر مردی که پرداخت نفقه به همسر خود سر باز می‌زند و اداره امور او را به گردن دیگران می‌اندازد، نه تنها خودش را انسانی غیر قابل اعتماد معرفی می‌کند، بلکه آسیب‌های بسیاری را متوجه همسر و فرزندانش می‌کند. در کتاب عقاب الاعمال روایت‌هایی درباره بی‌مسئولیتی مردان نوشته شده است.

از جمله اینکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این باره فرموده‌اند: «کسی که حقوق همسر و فرزندانش را ضایع کند و موجب قطع صلح شود، خداوند در روز قیامت او را از احسان خود محروم خواهد کرد، و خداوند او را در روز قیامت ضایع می‌کند. و شخصی را که خداوند متعال او را ضایع کند، از گروه هلاک شوندگان خواهد بود.»

همچنین در جلد سوم کتاب من لا یحضره الفقیه نوشته شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «ملعون و نفرین شده است کسی که اهل و عیال خود را ضایع کرده و بار مسئولیت آن‌ها را بر عهده دیگران بگذارد.»

در مقابل این افراد، کسانی هستند که عهده‌دار مسئولیت همسر و فرزندان خود می‌شوند و برای پاسخ دادن به نیاز آن‌ها از هیچ تلاشی دریغ نمی‌کنند. در همین مورد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی که در راه رفع نیازهای همسر و فرزندان خود سعی و تلاش می‌کند و او با این سعی و تلاش در زمانی که فرزندان کوچک هستند، عفت و پاک‌دامنی را به آن‌ها آموزش می‌دهد و خداوند به وسیله او همسر و فرزندانش را بی‌نیاز می‌کند، چنین شخصی مستحق اجر و ثواب بسیاری خواهد بود.»

۱- عَنْهُ (الحسین بن سعید) عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحَدِهِمَا ع أَنَّهُ قَالَ (تهذيب الأحكام، تحقیق خراسان؛ ج ۶؛ ص ۳۴۷)، این سند تا جمیل صحیح است و پس از او مرسل است (سند اول نیز پس از جمیل مرسل است)، «لَا يُجْبِرُ الرَّجُلُ إِلَّا عَلَى نَفَقَةِ الْأَبْوَيْنِ وَالْوَلَدِ، قَالَ قُلْتُ لَجَمِيلٍ فَأَلَمْرَأَةَ قَالَ قَدْ رَوَى أَصْحَابُنَا عَنْ أَحَدِهِمَا ع أَنَّهُ قَالَ إِذَا كَسَاهَا مَا يُوَارِي عَوْرَتَهَا وَ أَطْعَمَهَا مَا يُقِيمُ صُلْبَهَا قَامَتْ مَعَهُ وَإِلَّا طَلَّقَهَا». در خبر مرسل جمیل از امام محمد باقر یا امام صادق (ع) آمده، جمیل بن درّاج گوید: مرد جز به پرداخت هزینه پدر و مادر و فرزند مجبور نمی‌شود. ابن ابی عمیر گوید: به جمیل گفتم: و برای همسر؟ گفت: عنبسه از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرتش فرمود: اگر شوهر با لباسی همسر خود را بیوشاند و غذایی به او بخوراند که پشتش را راست نگه دارد، خانم باید در کنار او بماند، و گرنه می‌تواند او را طلاق دهد». (حر عاملی، باب النفقات، باب اول، حدیث ۴۰، ص ۲۳۴)

۲- در روایت دیگری، غیاث بن ابراهیم نقل می‌کند: یتیمی را به نزد حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) آوردند، فرمود: نزدیک‌ترین افراد عشیره و خانواده‌اش باید نفقه او را بپردازند، همان‌گونه که میراث او را می‌برند. (حرعاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۱،



باب ۱۱، ۴، ص ۵۲۶)

۳- عن امیرالمومنین (ع): إِنَّهُ قَضَى فِي رَجُلٍ تُوَفَّى وَ تَرَكَ صَبِيًّا وَ اسْتَرْضَعَ لَهُ أَجْرَ رَضَاعِ الصَّبِيِّ مَا يَرِثُ مِنْ أَبِيهِ وَ أُمِّهِ . از امیرالمومنین (ع) است که در مورد مردی که مرد، کودکی باقی گذاشت برای کودک دایه گرفت و حکم فرمودند که اجرت شیرخوارگی کودک را از میراث پدر و مادرش بدهند.

۵- حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَيْسَى بْنُ عُبَيْدٍ عَنْ زَكَرِيَّا الْمُؤْمِنِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: مَنْ عَالَ ابْنَتَيْنِ أَوْ أُخْتَيْنِ أَوْ عَمَتَيْنِ أَوْ خَالَتَيْنِ حَبَبَتَاهُ مِنَ النَّارِ. امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که دو دختر یا دو خواهر یا دو عمه یا دو خاله را سرپرستی کند، او را از آتش نگاه می‌دارند. (شیخ صدوق، الخصال، ج ۱، ص ۳۷)

۶- رسولُ الله صلی الله علیه و آله: «لَا صَدَقَةَ وَ ذُو رَحِمٍ مُّحْتَاجٍ»؛ پیامبر خدا صلی الله علیه و آله: تا زمانی که خویشاوند نیازمند هست، به کسی دیگر نباید صدقه داد. (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، حدیث ۹۹۶۵۸، صفحه ۶۸)

۷- روایاتی داریم که دلالت می‌کند که غیر از عمودین، اولاد و زوجه کسان دیگری هم واجب النفقه هستند. عن غیاث بن ابراهیم، عن ابي عبدالله عليه السلام قال: أتى اميرالمؤمنين عليه السلام بيتيم فقال: «خذوا بنفقة أقرب الناس منه من العشيرة كما يأكل ميراثه». (خر عاملي، ۱۴۱۴ق، ج ۴، باب ۱۱ از ابواب نفقات) مرحوم صاحب وسائل، تعبیر «كما يأكل ميراثه» دارد ولی مرحوم صاحب جواهر. (محمدحسن نجفی، ج ۳۱، ص ۳۶۸) «ممن يأكل ميراثه» دارد.

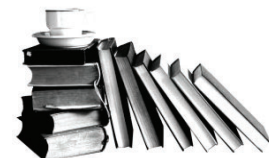
اما مشکل روایت این است که همه اقارب را نمی‌گویند، بلکه یتیم را می‌گویند و آن هم نفقه‌اش بر وارث بالقوه است، بنابراین اقارب دور، مدنظر نمی‌باشد. به عبارت دیگر؛ این دلیل اخص از مدعا است و محدوده خاصی را با دو قید می‌گوید.

۸- در روایت صحیح، حریر می‌گوید: از امام صادق (علیه‌السلام) سؤال کردم، به پرداخت نفقه چه کسانی موظف می‌باشم و بر من لازم است بپردازم؟ فرمود: پدر و مادر، فرزندان و همسر. «قُلْتُ لَهُ: مَنْ الَّذِي أُجْبَرُ عَلَيْهِ وَ تَلَزَمُنِي نَفَقَتُهُ؟ قَالَ (عليه‌السلام): الْوَالِدَانِ وَالْوَالِدَاتُ وَالزَّوْجَةُ». (خر عاملي، ۱۴۱۴ق، ج ۲۱، ص ۵۲۵، باب ۱۱ من ابواب النفقات، ج ۳؛ کلینی، ۱۳۶۷، ج ۴، ص ۱۳، ح ۱)

۹- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «خَمْسَةٌ لَا يُعْطَوْنَ مِنَ الزَّكَاةِ: الْوَالِدُ وَالْوَالِدَاتُ وَالْمَرْأَةُ وَالْمَمْلُوكُ لِأَنَّهُ يُجْبَرُ عَلَى النَّفَقَةِ عَلَيْهِمْ». امام صادق علیه السلام فرمود: به پنج گروه زکات پرداخت نمی‌شود: فرزند، پدر و مادر، همسر و بنده (کنیز و غلام) چون انسان مجبور است به آنان نفقه بدهد. (چون آنان واجب النفقه هستند) (مجلسی، ۱۳۶۸، ج ۹۶، ص ۶۴)

اجماع

اجماع، به عنوان یکی از منابع که اهمیت زیادی در استنباط احکام شرعی دارد. زمانی که از قرآن و سنت به طور واضح و مشخص حکمی در خصوص موضوعی قابل استنباط و استخراج نیست، اجماع به میان آورده و فقیه را از بن بست خارج می‌کند. از این گفتار در پی شرح و تفصیل اجماع، مطابق آنچه در کتب اصول آمده است، نیستیم.



اجماع از نظر اصولیین شیعه، عبارت از اتفاق جماعتی بر امر دینی که اتفاق آنها کاشف از رأی معصومین باشد. فقهای اهل سنت تعریف دیگری از اجماع دارند و می‌گویند: اجماع عبارت از اتفاق صاحب نظران دینی از امت محمد (ص) بر امری از امور دینی. از مقایسه این تعریف مشخص می‌گردد که از نظر اهل سنت، اجماع قائم به ذات است.

یعنی صاحب نظران امت حضرت رسول بر امری وحدت نظر دارند، خطایی وجود ندارد و چنین اجماعی صحیح است. فقهای شیعه به این دلیل اجماع را حجیت می‌دانند که کاشف از رأی معصوم باشد، نه این که حجیتش قائم به ذات باشد. برای اجماع، انواع مختلفی ذکر شده است که مهم‌ترین آنها عبارت از:

اجماع محصل: اجماعی است که فقیه، خود با بررسی منابع، اقوال یکایک فقها را مورد بررسی قرار دهد و اتفاق نظر آنها را در مورد حکمی برای اجماع به دست آورد. (مغنیه، ۱۳۷۱، ص ۱۳۵)

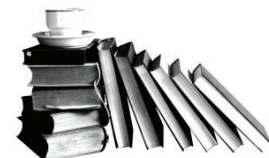
اجماع منقول: اجماعی است که فقیه از راه تتبع، اتفاق همه علمای پیشین را در مسأله به دست آورد و سپس آن را برای دیگران نقل کند و دیگران نیز چون به وی اعتقاد دارند، به اجماع نقل شده از او اکتفا کنند.

اجماع سکوتی: اجماعی است که حکمی توسط فقیه صادر شود و فقهای دیگر از آن حکم اطلاع یابند و آن را رد نکنند.

اجماع مدرکی: اجماعی که فقیه در آن ادعای اجماع کند، ولی در کنار آن، مدرکی از کتاب یا سنت و یا استدلال عقلی بیاورد که احتمال رود مبنای حکم او و ادعای اجماعی که کرده، همان مدرک کتابی یا عقلی باشد.

در وجوب نفقه، فقهای امامیه معتقدند: نفقه والدین هر چه بالا روند، برعهده فرزندان است، خواه پسر باشد، خواه دختر. نفقه فرزندان هر چه پایین روند، پسر یا دختر، بر عهده والدین است. هر کس قادر بر انجام کاری مناسب شأن خود باشد، ولی سستی کند، نفقه‌اش بر عهده هیچ کس واجب نیست، اعم از پدر یا مادر یا فرزند. فقهای اسلام در این خصوص اتفاق نظر دارند و پایه و مبنای نظرات آنها قرآن مجید و اخبار و روایات می‌باشد. شهید ثانی در شرح لمعه، نداری و ناتوانی را ابزار وجوب نفقه اقارب ذکر نموده است. (شهید ثانی، ۱۳۸۵، ص ۱۲۴)

فقها اتفاق نظر دارند که عمودی، یعنی پدر و مادر و اولاد را شامل می‌شود. یعنی نفقه آنها واجب است و این اقارب، مانند برادران و برادرزاده، عموها و دایی‌ها واجب النفقه نمی‌باشند. اگر مستمند باشند، اتفاق به آنها مستحب است، اما کسانی که به طور طبیعی واجب النفقه هستند، تنها پدران و مادران و فرزند می‌باشند. فقهای امامیه بر این عقیده بوده‌اند که در هر حال برای اتفاق نفقه، اجتماع دو شرط نداری و ناتوانی واجب النفقه لازم است. پس اگر کس نदार باشد، و قدرت کار کردن نیز نداشته باشد، مستحق نفقه خواهد بود. اما چنانچه شخصی نदार باشد، ولی توان کار کردن داشته باشد، مستحق نفقه نیست. زیرا از طریق کسب می‌تواند اعاشه کند و برای خود قوتی تهیه کند. همچنین اگر فردی ناتوان و عاجز باشد، ولی در عین حال غنی باشد، مستحق نفقه نیست. زیرا چنین کسی احتیاج به نفقه ندارد. بنابراین، فقر و عجز از اکتساب،



تنها شروطی هستند که در فقه امامیه و قانون مدنی ایران، در مورد مستحق واجب النفقه مقرر شده است. در شرع اسلام، استطاعت منفق شرط است. فقها اتفاق نظر دارند که منفق باید توانگر باشد. پس اگر منفق به اندازه مخارج خویش درآمد داشت، باید آن را به مصرف خویش برساند و اگر از مخارجش فزونی یافت، نفقه زوجه خویش را ادا نماید و از این مقدار، اگر اضافه آمد، برای اقارب خواهد بود. فقهای امامیه به این نکته تصریح کرده‌اند.

عقل

با توجه به تأثیری که عقل به عنوان یکی از ادله احکام در بینش و تفکر فقیه دارد، این تأثیر در سه جهت کلی؛ اولاً: این که عقل در فقه اسلامی کشف کننده حکم شرعی است، دوماً: این که عقل، می‌تواند قانون را تغییر دهد، سوماً: این که عقل می‌تواند در استنباط از سایر منابع فقه راهنما و مددکار خوبی باشد. احکام شرع اسلام بر مبنای مصلحت و رفاه و آسایش افراد وضع گردیده است و عقل را در هر حال و برای هر انسانی قرار داده است و اجرای احکام را تعبدی مقرر نرموده است، بنابر این، وقتی مانعی در پرداخت نفقه وجود نداشته باشد و مقتضی موجود باشد، حکم پرداخت نفقه دیگر موردی نخواهد داشت.

دلیل عقلی عبارت است از هر حکمی که عقلاً موجب قطع و یقین به حکم شرعی گردد، مطابق این تعریف حجیت دلیل عقلی تردید ناپذیر است. زیرا دلیل عقلی موجب قطع و یقین است. بنابراین، عقل و پاره‌ای از احکام، خود دلیل مستقلی بر احکام شرعی است و در عرض کتاب و سنت قرار داده شده و از نظر دلالت بر حکم، قوی‌ترین ادله است. بنابراین، نتیجه‌ای که از دلیل عقلی حاصل می‌شود، این است که حدود و حقوق زن و اعضای خانواده و اقارب با توجه به عقل و منطق تشریح و تعیین شده و انفاق به خویشان از دستورات و مقررات جامع و مانعی وضع و تدوین شده است و براساس احکام و دستورات دین مبین اسلام مقررات حقوق مدنی که متخذ از دین اسلام می‌باشد. ذکر این نکته لازم است که در حقوق اسلامی، حکمی یا قانده‌ای که مبتنی بر علتی نامعقول و برخلاف قوانین طبیعی باشد، یافت نمی‌شود. در هر حال، رعایت تناسب حال ذی حقی و مکلف گردیده است.

ویژگی‌های نفقه

متقابل بودن

نفقه اقارب یک تکلیف متقابل است. یعنی خویشاوندانی که ملزم به انفاق یکدیگر هستند، در صورت فقر و تمکن دیگری، این تکلیف را متقابلاً دارا هستند. مثلاً همان‌طور که پدر توانگر باید نفقه فرزند فقیر خود را بدهد، فرزند توانگر نیز ملزم به انفاق به والدین فقیر خود می‌باشد. این تکلیف متقابل جهت دستگیری خویشاوندان از همدیگر در موقع اضطرار می‌باشد. نفقه اقارب برخلاف نفقه زوجه که یک طرفه می‌باشد، و نفقه زوجه بر عهده شوهر گذاشته شده است، ولی در نفقه اقارب و متقابل



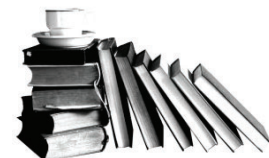
بودن، یعنی هرکدام متمکن باشد، انفاق کننده به دیگری می‌باشد. بنابراین، می‌توان گفت که نفقه اقارب، هم حق است و هم تکلیف. یعنی در هنگام نادار بودن، حق است، و هنگام دارا بودن تکلیف است. (شهید ثانی، ۱۳۸۵، ج ۵، ص ۴۷۶)

قابل تملیک نبودن

آنچه به عنوان نفقه اقارب داده می‌شود، ملک آنها نمی‌باشد، فقط حق بهره برداری از آن را دارد، گرچه خوراکی باشد و علت آن؛ این است، که لزوم انفاق به اقارب برای جلوگیری از گرسنگی و رفع حاجت است. آن جز انتفاع چیز دیگری نیست به همین خاطر فقها گفته‌اند، نفقه اقارب امتاع است، یعنی هرگاه اقارب نفقه خود را قبلاً دریافت کرده باشند و بعداً در اثر اشتغال به کار احتیاج آنها رفع گردد، باید آن را به انفاق کننده برگرداند، و اگر نفقه اقارب نزد آنها تلف شود، منفق باید آن را جبران نماید. زیرا احتیاج آنها رفع نشده باقی مانده است. (محقق حلی، ۱۳۱۸، ص ۳۳۷)

قابل مطالبه نبودن

در مورد نفقه گذشته اقارب، همان‌گونه که قسمت اخیر ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی، اشاره نموده است، اقارب فقط نسبت به آینده می‌تواند مطالبه نفقه کند. مفهوم این عبارت، آن است که بستگانی که می‌توانند. نفقه از منفق مطالبه و دریافت نمایند، تنها نسبت به آینده است، حق مطالبه خرجی دارند و نفقه گذشته خود را نمی‌توانند درخواست نمایند و این نظریه در فقه آمده است و فقهای ما معتقدند نفقه نزدیکان قضا نمی‌شود و اگر در وقت و زمان آن فوت گردد و لو این که به تقصیر منفق باشد، جبران نمی‌شود و در ذمه او مستقر نمی‌گردد، برخلاف زوجه در این باره قانون مدنی در ماده ۱۲۰۵ چنین مقرر کرده: در موارد غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقه چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده او می‌باشد، ممکن نباشد، دادگاه می‌تواند با مطالبه افراد واجب النفقه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستنکف در اختیار آنها یا متکفل مخارج آنان قرارداد، و در صورتی که اموال غایب یا مستنکف در اختیار نباشد، همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه می‌تواند نفقه را به عنوان قرض بپردازند و از شخص غایب یا مستنکف مطالبه نمایند. بدین ترتیب با عنوان قرض با اجازه دادگاه می‌تواند از شخص غایب یا مستنکف، مطالبه و دریافت کرد. لذا به نحوی این نفقه را در حکم نفقه گذشته می‌توان تلقی نمود. نکته‌ای که در اینجا لازم به یاد آوری است، نفقه مندرج در این ماده، هم شامل زوجه و هم اقارب است. زیرا عبارت «واجب النفقه» که به طور مطلق در ماده مزبور آمده است، استنباط می‌شود که منظور از مقنن، نفقه اقارب هم است. چون آنان نیز واجب النفقه‌اند، به علاوه این عبارت (کسی که نفقه بر عهده اوست) شامل نفقه دهنده در نفقه اقارب هم خواهد بود. چون دلیلی بر استثنا نمودن وی نیست. بنابراین اقارب نیز مشمول ماده مذکور می‌باشد. انفاق به اقارب چنانچه گذشت، برای رفع نیاز و حفظ حیات آنان می‌باشد. لذا اقارب نمی‌توانند گذشته خود را مطالبه نمایند. چون اقارب در هر صورت زندگی گذشته خود را اداره نموده‌اند، و احتیاجات خود را رفع کرده‌اند، به نفقه گذشته نیازی ندارند. اگرچه حاکم نفقه اقارب را تعیین کرده



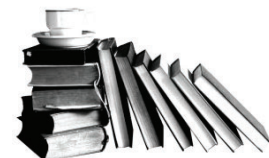
باشد، باز هم قابل مطالبه نیست، زیرا تقدیر، استقرار در ذمه نمی‌آورد. (خمینی، ۱۳۶۸، ص ۲۳۱)

طبق ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی، اقارب فقط نسبت به آتیه می‌توانند مطالبه نفقه نمایند. این قاعده مبتنی بر قاعده فقه اسلامی است و خلاف در این مسئله بین فقها امامیه دیده نمی‌شود، بلکه ادعای اجماع بر آن شده است. وظیفه‌اش این است که نفقه اقارب برای رفع احتیاج است، هرگاه احتیاج به نحوی قطع شده باشد، تکلیفی بر منفق نخواهد بود، و ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی یکی از نتایج ممکن نبودن مطالبه نفقه گذشته در نفقه اقارب بطلان ضمان از مدیون نفقه در برابر مستحق آن است. مثلاً اگر کسی از پدر توانگر نسبت به نفقه گذشته پسر ناتوان او ضمانت کند، این ضمان باطل است، زیرا دینی وجود نداشته است که موضوع انتقال از طریق ضمان قرار بگیرد، زوجه در هر حال می‌تواند برابر نفقه گذشته خود اقامه دعوی کند، و حتی طلب او از این بابت طلب ممتاز محسوب می‌شود، و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر، زن مقدم بر غربا قرار می‌گیرد، زوجه همچنین می‌تواند برای نفقه زمان حال نیز اقدام کند، اما برای نفقه آینده از آن جای که شرط انفاق زوجه تمکین او می‌باشد. بنابراین تا شرط حاصل نشود نفقه به او تعلق نخواهد گرفت. پس زوجه نسبت به نفقه آینده خود نمی‌تواند اقامه دعوی کند که نفقه زوجه بر طبق ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی جزء دیون ممتاز می‌باشد. اما این ماده اشاره به ممتاز بودن نفقه اقارب نشده است و در قانون قدیم حقوق خانواده در تبصره ۲ ماده ۱۲ قانون حمایت خانواده ۱۳۵۳ مقرر داشته بود: پرداخت نفقه قانون زوجه و اولاد بر سایر دیون ممتاز مقدم است. ظاهراً این ماده تضمین قاعده تازه‌ای است که در حقوق سابقه ندارد. زیرا در این تبصره از نفقه اولاد به عنوان دیون ممتاز یاد شده است. شاید بتوان نتیجه گرفت که نفقه گذشته اولاد نیز مانند نفقه گذشته بر ذمه شخص و قابل مطالبه است. اما همان‌طور که بعضی از حقوق‌دانان تصریح کرده‌اند، مقدم بودن نفقه اولاد بر سایر دیون مربوط به نفقه آینده است. زیرا نفقه گذشته اولاد طبق ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی به اعتبار خود باقی است. اصولاً دینی بر ذمه شخص نیست که قابل مطالبه باشد. (صفایی و امامی، ۱۳۸۴، ص ۲۱۳)

غیر قابل تهاتر بودن

طبق ماده ۲۹۴ قانون مدنی، وقتی دو نفر در مقابل یکدیگر مدیون باشند، بین دیون آنها به یکدیگر تهاتر حاصل می‌شود و این تهاتر، قهری و بدون اراده طرفین و با جمع شرایطی محقق می‌شود و باعث سقوط دین می‌گردد. از آنجا که تکلیف به انفاق اقارب، دین نیست، بلکه یک واجب مالی و صرفاً جهت رفع نیازهای منفق‌علیه وضع شده است، فلذا قابل تهاتر نمی‌باشد. زیرا تهاتر حتماً باید در مقابل هم وجود داشته باشد، تا تهاتر حاصل شود. (کاتوزیان، ۱۳۶۷، ص ۳۷۸)

راجع به نفقه آینده، اشاره کردیم که اقارب به منظور رفع نیازهای همدیگر، همبستگی و جلوگیری از مراجعه نزدیکان به دیگران و حفظ شأن و موقعیت اجتماعی آنها و غیره، تحت شرایطی مکلف به انفاق به یکدیگر شده‌اند تا خویشان توانگر، خانه و لباس و وسایل ضروری زندگی اقوام نزدیک که در خط عمودی صعودی یا نزولی قرار دارند و در عین حال ناتوان از



تأمین مایحتاج ضروری خود هستند را مهیا نموده و در اختیار آنها قرار دهند. راجع به این که نفقه دهنده متمکن، موظف است نفقه آینده اقارب واجب النفقه نیازمند را تأمین نماید، تردیدی وجود ندارد. زیرا قسمت پایانی ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی، صراحت دارد که: اقارب فقط نسبت به آتیه می‌توانند مطالبه نفقه نمایند. البته، در قانون حمایت خانواده نیز به نفقه اطفال اشاره شده که ظاهراً ناظر به نفقه آینده آنان است. مثلاً ماده ۲۹ این قانون مقرر نموده: «دادگاه ضمن رای خود با توجه به شروط ضمن عقد و مندرجات سند ازدواج، تکلیف جهیزیه، مهریه و نفقه زوجه، اطفال و حمل را معین و همچنین اجرت‌المثل ایام زوجیت طرفین مطابق تبصره ماده (۳۳۶) قانون مدنی تعیین و در مورد چگونگی حضانت و نگهداری اطفال و نحوه پرداخت هزینه‌های حضانت و نگهداری تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند. همچنین دادگاه باید با توجه به وابستگی عاطفی و مصلحت طفل، ترتیب، زمان و مکان ملاقات وی با پدر و مادر و سایر بستگان را تعیین کند. ثبت طلاق موکول به تأدیه حقوق مالی زوجه است. طلاق در صورت رضایت زوجه یا صدور حکم قطعی دایر بر اعسار زوج یا تقسیط محکوم به نیز ثبت می‌شود. در هر حال، هرگاه زن بدون دریافت حقوق مذکور به ثبت طلاق رضایت دهد می‌تواند پس از ثبت طلاق برای دریافت این حقوق از طریق اجرای احکام دادگستری مطابق مقررات مربوط اقدام کند»؛ با توجه به نص ماده مذکور، دادگاه ترتیب نگاه‌داری اطفال و میزان نفقه ایام عده، با توجه به وضع اخلاقی و مالی و مصلحت اطفال معین و میزان نفقه را مشخص می‌کند. روش معمول مدنی برای دریافت نفقه به این صورت است که نفقه گیرنده، اگر بالغ و رشید باشند، شخصاً، و اگر صغیر باشند و نزد مادر زندگی کنند، مادر نفقه او را مطالبه می‌کند. به این ترتیب، با تقدیم دادخواست به طرفیت منفق، به خواسته نفقه ماهیانه آتی، پرونده در جریان خواهد گرفت. با تعیین وقت رسیدگی، خوانده به دادگاه دعوت و طرفین اظهارات خود را رأساً یا از طریق وکیل و نماینده بیان می‌کنند. برای تعیین نفقه آینده، صدور قرار کارشناس ارجاع و کارشناس با توجه به وضعیت اجتماعی طرفین، نوع نفقه، وضعیت زمان و مکان و محل سکونت نفقه گیرنده و سایر عوامل مؤثر در تعیین نفقه اقارب، نفقه منفق علیه را تعیین و اعلام می‌نماید که نظریه به طرفین ابلاغ و در نهایت چنانچه نظریه کارشناسی یا هیأت کارشناسی با اوضاع و احوال معلوم قضیه مطابقت داشته باشد، دادگاه با عنایت به نظریه کارشناسی، نفقه دهنده را به تأدیه و پرداخت نفقه، منفق علیه محکوم می‌کند، و با ابلاغ رأی قطعی و عدم پرداخت خرجی، به تقاضای محکوم‌له، اجرائیه صادر، ابلاغ از طریق بازداشت اموال محکوم‌علیه و عند الاقتضاء فروش آن، محکوم‌به، وصول می‌شود. در این خصوص، برخی از حقوق‌دانان گفته‌اند، نفقه دوران دادرسی هم قابل مطالبه است؛ می‌تواند موضوع حکم قرار گیرد و نباید آن را مطالبه نفقه گذشته شمرد.

تعدیل نفقه

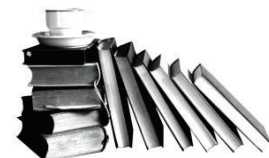
وقتی اقارب برای مطالبه نفقه آینده خود، علیه نفقه دهنده اقامه دعوی می‌نمایند، در نهایت دادگاه اگر حکم قطعی به



پرداخت نفقه خویشاوند صادر نماید، سؤال این است که آیا حکم به پرداخت مبلغی پول، اعتبار امر مختومه را دارد؟ و اگر بر اثر عواملی مانند تورم، بیماری گیرنده و نیازهای جدید او، کاهش توان مالی منفق، رفع برخی از نیازهای نفقه گیرنده، نیاز به تعدیل نفقه پیش می‌آید، آیا ذینفع می‌تواند اصلاح، لغو یا تعدیل مبلغ مندرج در حکم قطعی را بخواهد؟

به نظر می‌رسد پاسخ مثبت است. زیرا نباید غافل بود که الزام به انفاق اقارب و هدف نهایی قانون‌گذار از این الزام، فراهم نمودن نفقه منفق‌علیه، یعنی تهیه مسکن، خوراک، پوشاک و وسائل مورد نیاز ضروری زندگی است، و پرداخت مبلغی پول، وسیله‌ای برای تهیه این اقلام است. البته، منفق، ملزم نیست که شیوه پرداخت مبلغی وجه بابت نفقه را اختیار نماید. بلکه او مختار است، هر راهی که بخواهد را برای رسیدن به مقصود که تأمین نفقه منفق‌علیه است، برگزیند. هنگامی که توافق طرفین برای پرداخت نفقه مطرح است، این امکان وجود دارد که قرارداد تعدیل شود، به طوری که بعضی از حقوق‌دانان گفته‌اند موضوع قرارداد، موقتی و تابع زمان توافق است و هیچ‌یک از طرفین نمی‌تواند به بهانه الزام‌آور بودن قرارداد یا سقوط حق طرف دیگر، آن را ثابت و تغییر ناپذیر بداند. فرض این است که توافق بر مبنای نیاز یک طرف، و درآمد کنونی طرف دیگر انجام شده باشد. پس در صورت تغییر شرایط، مفاد توافق نیز نیروی الزام‌آور خود را از دست می‌دهد، به ویژه که الزام به انفاق با نظم عمومی نیز ارتباط نزدیک دارد و قرارداد خصوصی نمی‌تواند آن را از بین ببرد. توافق طرفین برای پرداخت نفقه اقارب، منحصر به نفقه قانونی نیست. بلکه ممکن است نفقه‌ای باشد که طبق ماده ۷۶۸ قانون مدنی مقرر شده باشد.

ماده ۷۶۸ قانون مدنی مقرر می‌دارد: «در عقد صلح ممکن است احد طرفین در عوض مال الصلحی که می‌گیرد متعهد شود که نفقه معینی همه ساله یا همه ماهه تا مدت معین تأدیه کند این تعهد ممکن است به نفع طرفین مصالحه یا به نفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود»؛ عقد صلح برای طرفین این پیمان، یا به نفع اشخاص ثالث بسته می‌شود. بنابراین؛ خواه نفقه، از جمله مواردی باشد که قانوناً به عهده نفقه دهنده است و در ماده ۱۱۹۶ به بعد قانون مدنی از آن یاد شده، یا همین قسم نفقه که در قالب توافق طرفین پیش‌بینی شده باشد و خواه نفقه قراردادی موضوع ماده ۷۶۸ قانون مدنی مطرح باشد، مسئله تعدیل نفقه ممکن پیش می‌آید. خصوصاً هنگامی که نفقه به جای کالا و مواد احصاء شده یا مورد نیاز، مبالغی پول باشد. مثل این که مقرر شده باشد که نفقه دهنده، ماهیانه مبلغ معینی پول به عنوان نفقه، آن هم برای مدت طولانی، به نفقه گیرنده پرداخت کند. در این صورت در فاصله بین صدور حکم دادگاه یا انعقاد قرارداد، از یک طرف با زمان دریافت نفقه یا وفای به عهد، از سوی دیگر، ممکن است چندین سال طول بکشد و در این فاصله همان‌طور که معمول است، ارزش پول بطور مستمر کاهش یابد و از این کاهش که گاهی به دلیل تورم جهانی، جنگ، بحران اقتصادی، به نحو غیر منتظره اتفاق می‌افتد، موجب خواهد شد، مبلغ پول تعیین شده به عنوان نفقه هزینه‌های گوناگون زندگی ذی نفع و در یک کلام، نفقه او را تأمین نکند و نفقه گیرنده برای تأمین حداقل نیازهای خود با مشکل جدی روبرو می‌شود. بنابراین به جز در مورد



اخیر، یعنی هنگامی که در قالب صلح و ماده ۷۶۸ قانون مدنی مقرر می‌شود، ماهیانه مبلغ معینی پول از سوی متصالح به متعدله پرداخت گردد، و منفق علیه یا به هر نحوی که صلاح می‌داند، آن را صرف می‌کند، در سایر موارد، خصوصاً هنگامی که دادگاه منفق را محکوم به پرداخت مبلغی پول به‌طور ماهیانه به منفق علیه می‌نماید، باید معتقد بود که تعدیل محکوم به باید پذیرفته شود. چون در واقع، نفقه دهنده مکلف است هزینه زندگی و نفقه منفق علیه را تأمین کند و در صورت تمکن، باید آنها را به هر قیمتی که باشد، تهیه کند و تعهد قانونی وی به پرداخت مبلغی پول نیست. اما، فرضی که نفقه دهنده براساس ماده ۷۶۸ قانون مدنی، متعهد گردیده است ماهیانه مبلغی پول به ذینفع پرداخت کند، در هر شرایطی اعم از کاهش یا افزایش پول، مبلغ مستمری که به پول پرداخت می‌شود، باید ثابت باشد. زیرا، بر اساس اصل حاکمیت اراده و خواست اولیه و قصد و نیت آنها، ناگزیر باید به نظریه ثابت بودن (اصفهانی، ۱۳۲۴، ج ۲، صص ۳۳۵-۳۳۶) مبلغ و عدم تعدیل آن اعتقاد داشت.

اقامه دعوی مطالبه نفقه

در مورد نفقه نیز اگر پدر و جد پدری را مکلف به انفاق اولاد بدانیم، ولی ضمانت اجرای ترک آن تکلیف را مقرر نکنیم، در واقع تکلیف ما دارای ارزش قانونی نیست. به همین دلیل است که قانون‌گذار در مورد نفقه پس از بیان تکلیف افراد در الزام به یکدیگر، ضمانت اجرای حقوقی و کیفری آن را مقرر کرده است.

ترتیب اقامه دعوی دادرسی

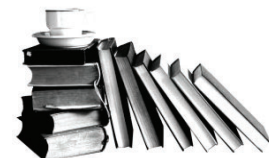
ذیلاً طریقه دعوی پدر و مادر و جد پدری بر علیه فرزند خود و سپس، دعوی اولاد بر علیه والدین خود بررسی می‌کنیم.

پدر و مادر و جد پدری

در صورتی که مستحق نفقه، پدر و جد پدری و مادری باشد، اهلیت اقامه دعوی را نیز داشته باشد، خودشان مستقلاً اقامه دعوی می‌کنند، ولی اگر محجور باشند، قیم آنها نسبت به اقامه دعوی بر علیه فرزند اقدام می‌کند و به نظر می‌رسد فرقی بین دعوی کیفری و مدنی وجود ندارد.

اولاد کبیر بر علیه والدین

اگر اولاد مستحق نفقه، کبیر باشد و اهلیت اقامه دعوی را دارا باشند، خود ایشان مستقلاً اقامه دعوی می‌کند. رأی شماره ۷/ ۱۲۵۴/ ۷۱۵ دیوان عالی کشور آمده است: در خصوص تجدید نظرخواهی خانم ... مبنی بر پرداخت نفقه فرزند مشترک بنام ... بیشتر از شانزده سال، نظر به این که دادگاه محترم توجه به سن مشترک ننموده، و از آن جهت که فرزند مشترک بالغ می‌باشد و تحت حضانت نیست، باید خودش برای اثبات خویش اقدام نماید.



اولاد صغیر

اگر اولاد، صغیر باشد و انفاق، تکلیف پدر و جد پدری باشد، مادر می‌تواند با استفاده از حق حضانت خود، از طرف فرزند صغیر خودش، موضوع را به دادستان محل اقامت صغیر اعلام کند تا وی، اقامه دعوی نماید. ولی اگر انفاق، تکلیف خود مادر باشد و مواردی مانند پدر و جد پدری نباشد، یا فقیر و ندار باشند، اینجا پدر و جد پدری، به ولایت از صغیر، اقامه دعوی می‌کنند؛ ولی اگر پدر و جد پدری نیز نداشته باشد، قیم از طرف صغیر مستحق نفقه، اقامه دعوی می‌کند و در صورت نبودن قیم، به نظر می‌رسد با استفاده از ملاک ماده واحده مربوط به تعیین قیم اتفاقی مصوب ۱۳۱۶، باید دادستان نسبت به نصب قیم اقدام نماید و در صورت فوت وقت و تزییع حقوق صغیر در تعیین قیم، رئیس دادگستری می‌تواند قیم اتفاقی تعیین کند و روبه همین‌طور است.

مرجع صالح برای رسیدگی

در صورتی که شخص منفق به اختیار، از پرداخت نفقه به خویشان نزدیک خود امتناع ورزد، شخص مستحق نفقه می‌تواند با مراجعه به مراجع صالح، الزام او را مبنی بر پرداخت نفقه بخواهد. بر طبق ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی، خویشان نیز مانند زوجه می‌توانند برای مطالبه نفقه خود، به دادگاه صالح رجوع نمایند. مطابق بند یک ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص، دادگاه صالح برای رسیدگی به دعوی نفقه، اعم از حقوقی و کیفری، دادگاه مدنی خاص می‌باشد.

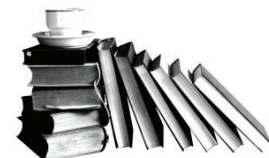
ماده ۳ دادگاه مدنی خاص: صلاحیت دادگاه به شرح زیر است:

- ۱- دعاوی راجع به نکاح و طلاق و فسخ نکاح و مهر و نفقه زوجه و سایر اشخاص واجب‌النفقه و حضانت.
- ۲- دعاوی راجع به نسب و وصیت و وقف ثلث و حبس و تولیت و وصایت.
- ۳- نصب قیم و ناظر و ضم امین و عزل آنها.
- ۴- سایر دعاوی حقوقی به تراضی طرفین دعوی.

تبصره ۱- تقاضای نصب قیم و ناظر و ضم امین و عزل آنها و نظارت در امور محجورین کماکان با دادستان است.

تبصره ۲- موارد طلاق همان است که در قانون مدنی و احکام شرع مقرر گردیده ولی در مواردی که شوهر به استناد ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی تقاضای طلاق می‌کند، دادگاه بدو حسب آیه کریمه (فان خفتم شقاق بینهما فابعثوا حکماً من اهله و حکماً من اهله فان یرید اصلاحاً یوفق الله بینهما ان الله کان علیماً خبیراً) موضوع را به داوری ارجاع می‌کند و در صورتی که بین زوجین سازش حاصل نشود، اجازه طلاق به زوج خواهد داد. در مواردی که بین زوجین راجع به طلاق توافق شده باشد، مراجعه به دادگاه لازم نیست. حکم این تبصره در دادگاه‌های عمومی دادگستری نیز لازم‌الرعایه است.

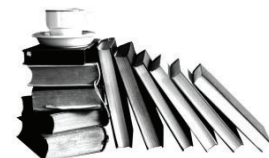
بند ۴ ماده ۳ همان قانون، در این خصوص مقرر می‌دارد: هر دادگاه مدنی خاص می‌تواند در امور جزایی که با دعاوی



حقوقی مطروحه در آن دادگاه ارتباط مستقیم پیدا می‌کند، رسیدگی نموده و حکم مقتضی را طبق مقررات صادر می‌نماید. در صورتی که در محل دادگاه مدنی خاص تشکیل شده بود یا بعد از تشکیل، به جهتی منحل شده و دادگاه عمومی دادگستری صالح به رسیدگی بود، دادگاه تابع تشریفات قانون آیین دادرسی مدنی نبوده و می‌تواند هرگونه تحقق و اقدامی که برای روشن شدن موضوع دعوی و احقاق حق لازم بود، انجام دهد. بنابراین در سیستم قبلی دعوی مطالبه نفقه خویشان از حیث تعیین دادگاه صالح برای رسیدگی و اجرای احکام تابع قواعد مربوط به دعاوی خانوادگی بود و فقط در مواردی که فرزند طبیعی یا برادر و خواهر با استناد به قواعد مسئولیت مدنی یا دین طبیعی اقامه دعوی می‌کردند، رسیدگی تابع قواعد عمومی دادرسی بود. با تصویب قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳، تحولی در نظام دادرسی ایران به وجود آمد. بر طبق ماده یک این قانون، برای رسیدگی و حل و فصل کلیه دعاوی دادگاه‌ها با صلاحیت عام تشکیل شد و دعاوی خانوادگی نیز از جمله دعوی مطالبه نفقه در صلاحیت دادگاه‌های عمومی قرار گرفتند. فقط تبصره ۳ ماده ۳ این قانون، رسیدگی به دعاوی راجع به اصل نکاح و طلاق، در صورتی امکان دارد که قاضی مربوطه اجازه مخصوص از طرف رئیس قوه قضائیه داشته باشد. این قانون با این که در مدت ۵ سال اجرا می‌گردید، ولی با تلاش شبانه روزی مسئولین قوه قضائیه در مدتی کمتر از ۲ سال در سراسر کشور پیاده گردید، و در مرداد ماه ۱۳۷۶ به نام قانون اختصاص تعدادی از دادگاه‌های موجود به دادگاه‌های موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی تصویب گردید، که در واقع نوعی برگشت به سیستم قبلی و تخصصی کردن دادگاه‌ها بود. در ماده واحده قانونی مذکور آمده است: رئیس قوه قضائیه مکلف است ظرف مدت سه ماه در حوزه قضائیه شهرستان‌ها به تناسب جمعیت آن حوزه، حداقل یک شعبه از شعب دادگاه‌های عمومی را برای رسیدگی به دعاوی خانواده اختصاص دهد. پس از تخصیص این شعبه، دادگاه‌های عمومی حق رسیدگی به دعاوی مربوط به این دادگاه‌ها را نخواهد داشت و یکی از موارد صلاحیت دادگاه‌های خانواده که در بند ۶ آن مذکور افتاده، نفقه زوجه و معوقه و جاریه زوجه و اقربا و اجب النفقه است. فلذا در حال حاضر، رسیدگی به دعاوی مربوط به نفقه اقربای واجب النفقه، در صلاحیت دادگاه خانواده می‌باشد و شخص مستحق نفقه می‌تواند با مراجعه به دادگاه خانواده و تقدیم شکوائیه یا دادخواست مبنی بر مطالبه نفقه، نسبت به احقاق حقوق خویش اقدام نماید.

دادرسی اختصاری

طبق ماده ۱۲۴ قانون آیین دادرسی مدنی، مطالبه نفقه زوجه و اقارب، مشمول قواعد دادرسی اختصاصی بوده است که در رسیدگی حق تسریع شود. از این گذشته، طبق قانون حمایت خانواده به موضوع تسریع و رسیدگی و حذف تشریفات در دعاوی خانوادگی تصریح گردیده است. پس از رسیدگی، در صورت استحقاق مستحق نفقه، موجود بودن شرایط لازمه، مقدار نفقه را معین و منفق را به پرداخت آن محکوم می‌نماید. به طوری که قبلاً اشاره شد، حکم دادگاه در قسمت نفقه

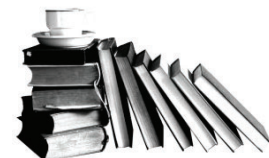


اقارب راجع به آینده خواهد بود و نفقه گذشته را شامل نمی‌شود، و شرع اسلام نیز حاکم منفق را الزام به انفاق نموده، صاحب شرایع می‌گوید: حکم نفقه اقارب برای زمان گذشته داده نمی‌شود. زیرا برای سد جوع است. اگر حاکم مستحق نفقه را به قرض کردن امر نموده و او هم قرض کرده باشد، بر منفق پرداخت قرض واجب خواهد بود و محقق حلی در جای دیگر اضافه می‌نماید: اگر منفق، نفقه واجب النفقه را نداد، حاکم او را مجبور به پرداخت می‌نماید و اگر او امتناع کند، او را حبس می‌کند و اگر مال ظاهری داشته باشد، برداشتن آنچه به مصرف نفقه می‌رسد از مال او جایز است، زیرا نفقه مانند دین، حقی می‌باشد که ادای آن بر عهده منفق است. شهید ثانی نظر فوق را تأیید کرده و می‌گوید: برای فروش مال به جهت اخذ نفقه دو راه وجود دارد. یکی آن که هر روز جزیی از آن مال که به اندازه و رفع حاجت است فروخته و به مصرف می‌رسانند. دیگر آن که این عمل باعث زحمت است و برای آسان شدن کار، حاکم برای واجب نفقه قرض نموده تا این که جمع شده و مقدار قابل توجهی گردد و فروش آن ملک آسان باشد و می‌گوید: هر دو کار اقوی است. (شهید ثانی، ۱۳۸۵، ج ۴، ص ۱۲۵)

تأمین خواسته نسبت به نفقه

ماده ۱۰۸ قانون آئین دادرسی مدنی دادگاه عمومی و انقلاب می‌گوید: خواهان می‌تواند قبل از تقدیم دادخواست یا ضمن دادخواست، راجع به اصل دعوا یا در جریان دادرسی تا وقتی که حکم قطعی صادر نشده است، در مورد مزبور از دادگاه درخواست تأمین خواسته نماید و دادگاه مکلف به قبول آن است و خواهان خسارتی را که ممکن به طرف مقابل دارد، به صندوق دادگستری بپردازد. با توجه به ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی اقارب فقط حق مطالبه نفقه آینده دارد.

حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا آنان می‌توانند خواسته خود را تأمین نمایند؟ به عبارتی، برای حقی که در آینده پیدا می‌نماید، مالی را تأمین کند؟ در ماده ۱۱۴ قانون فوق، در این زمینه می‌گوید: نسبت به طلب یا مال معینی که هنوز موعد تسلیم آن نرسیده است، در صورتی که حق، مستند به سند رسمی و در معرض تضییع یا تفریط باشد، می‌توان درخواست تأمین نمود. حال با توجه به این ماده، مثلاً اولاد می‌تواند به این دلیل که با گذشت زمان به مرور، حق نفقه نسبت به ولی خود پیدا کند و چنانچه خواسته تأمین نشود، در آینده قادر به مطالبه نخواهد بود، و به اصطلاح ممکن است تضییع و تفریط شود، می‌تواند تقاضای تأمین کند؟ به نظر می‌رسد که مدعی مطالبه نفقه نمی‌تواند درخواست تأمین خواسته نماید، زیرا وحدت ملاک از ماده ۱۱۴ قانون آئین دادرسی مدنی، درخواست تأمین نسبت به حقی که در آینده ایجاد خواهد شد، باید مستند به سند رسمی و در معرض تضییع و تفریط باشد، و بنابراین؛ اولاً؛ خواهان حقی مستند به سند رسمی نیست. ثانیاً؛ مستند به ماده ۱۱۴ قانون آئین دادرسی مدنی، تأمین خواسته در صورتی پذیرفته می‌شود که میزان خواسته معلوم یا عین معین باشد. در حالی که در دعوی مطالبه نفقه اصولاً هنوز مشخص نشده که خوانده به فرض احراز شرایط، چقدر بایستی به عنوان نفقه بپردازد. سومین دلیل این که: از جمله شرایط الزام به انفاق، یکی نداشتن



منفق علیه و دیگری مال دار بودن منفق است. بنابراین؛ ممکن است در آینده، خوانده نیز معسر گردد. لذا دیگر ملزم به پرداخت نفقه نخواهد بود. به عبارت دیگر، حقی پیدا نمی کند. بنابراین؛ تأمین آن، بی مورد است و لیکن یک استثنایی وجود دارد. چنانچه منفق علیه حسب ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی، (در موارد غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقه، چنانچه الزام به پرداخت کسی که نفقه بر عهده او است، ممکن نباشد، دادگاه می تواند با مطالبه افراد واجب النفقه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستنکف در اختیار آنها یا متکفل مخارج آنان قرار دهد و در صورتی که اموال غایب یا مستنکف در اختیار نباشد، همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه می تواند نفقه را به عنوان قرض بپردازد و از شخص غایب یا مستنکف مطالبه نمایند) دادگاه نفقه را از دیگران قرض نماید. همچنین در صورتی که این نظر را بپذیریم که با تقدیم دادخواست، در حقیقت نفقه اقارب به صورت دین درآمده و این زمان دادگاه، منفق را محکوم خواهد نمود.

در این صورت به نظر می رسد، خواهان بتواند تقاضای تأمین خواسته بنماید. مثلاً خواهان با اجازه دادگاه، چندین نفقه خود را استقراض نموده، اکنون با تقدیم دادخواست می تواند خواسته را تأمین و تقاضای توقیف اموال خوانده را بنماید.

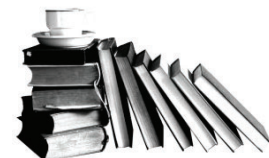
جریان دادرسی نفقه گذشته

از آنجایی که دستور موقت در موارد فوری صادر می گردد، اگر در دادرسی اختصاری، چنین دستوری را نداشته باشند، خواهان درخواست نکند، ولی از دادگاه درخواست کند، نفقه زمان تسلیم دادخواست تا صدور اجرا برای موضوع حکم قرارداد، آیا محکمه موظف به پذیرفتن این درخواست است یا نه؟

ممکن است گفته شود که نفقه اقارب بر ذمه شخص مستحق باقی نمی ماند، و مانند سایر دیون نیست، و هدف از این الزام، ممکن ساختن ادامه زندگی برای خویشان مستمند است. پس اگر در زمان دادرسی، مدعی بتواند به زندگی خویش ادامه دهد، دیگر لزومی به دادن نفقه به او وجود ندارد.

دلیل آن را چنین بیان کرده اند که وام گرفتن یا قبول صدقه و کمک های جانبی به همین جهت است که قانون گذار نفقه را تنها برای آینده قابل مطالبه می داند و هزینه های پیشین را در زمره دیون شخص توانگر قرار نمی دهد و اگر مدعی بتواند نفقه زمانی را که به قرض مربوط به گذشته است، این مطالبه برای او امکان ندارد و اما این نظر تا حدودی غیرعادلانه است و بعضی از حقوق دانان تقویت نظر مخالف آن را اقدام به استدلالی کرده اند.

بعضی از حقوق دانان در این زمینه گفته اند: چون از تاریخ تقدیم عرض حال تا انشاء دادنامه، ناچار مدتی خواهد گذشت، این ایام گذشته را دیگر مشمول عبارت نمی توان قرار داد. یعنی جزء زمان گذشته محسوب شده و در نتیجه، اقارب مشمول ماده ۱۱۹۷ با وجود استحقاق و داشتن شرایط لازم از حق مطالبه نفقه نسبت به مدتی که برای تحقیق دادگاه گذشته محروم خواهد گردید. با استناد به ماده فوق، خوانده را نمی توان ملزم به انفاق نمود، مگر آن که حاکم با در نظر گرفتن مواد



مربوطه قانون مدنی که منطبق با قانون باشد، ملزم به انفاق گردد و در غیر این صورت چنان که گفته شد، مطالبه نفقه گذشته منع قانونی دارد، یا این که در تاریخ تقدیم دادخواست هنوز پرداخت نفقه آینده نرسیده و در ذمه منفق حقی مشغول نگردیده و استنکاف منفق وجود خارجی نیافته است تا مستلزم تعقیب او در دادگاه باشد، در این صورت نسبت به موضوع غیر واقع چگونه می توان حکم صادر کرد که با مفهوم ماده فوق تطبیق شود؟ یا آن که از گذشتن موقع پرداخت نفقه و استنکاف منفق، مبادرت به تقدیم دادخواست کرد و پیداست که چون مطالبه نفقه نسبت به ایام گذشته، دعوی اقارب باطل و به بی حقی محکوم خواهد گردید، و در این صورت شخصی که قانون مدنی در ماده ۱۹۷ و ۱۲۰۶ مستحق دریافت نفقه تشخیص داده، محروم از حق قانونی گردیده است.

بعضی دیگر، در جهت رفع اشکال گفته اند: برای این که حقی از کسی ضایع نگردد و منظور قانون گذار هم تأمین شده باشد، و ذکر مطالبه در ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی، امری محال و معلق نبوده، بلکه با توجه به قراردادهای بیمه ای که استعمال لفظ مطالبه در مواردی است که متعهد در برابر متعهدله باشد و استفاده از این لفظ در ماده فوق حاکی است که قانون گذار به این معنی توجه داشته، تعهد منفق نسبت به نفقه آینده قرارداد و به نفع اقارب حکم کرده است. بنابراین دادگاهها می توانند به نحوی که با قانون منطبق باشد، نفقه آینده که مشمول قانون مزبور می شود، وصول و ایصال نمایند. ولی به نظر می رسد آنچه در ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی منع نشده، اقامه دعوی برای نفقه گذشته است. قانون گذار فرض می کند که مدعی برای ادامه زندگی نیازی به اقامه دعوی نداشته است، ولی وقتی شخص خواهان نفقه، برای الزام انفاق کننده، به دادگاه رجوع می کند. از این تاریخ فرض قانون گذار منتفی می شود و شخص مستحق نفقه باید چنانچه شایسته او است، زندگی کند و نباید جریان دادرسی او را از حق مسلم خویش محروم سازد. به خصوص در جامعه فعلی ما که دادرسی به طول می انجامد، محروم کردن مستحق نفقه، بی عدالتی بزرگی است. (قاضی عسگر، الزام به انفاق، ماده ۱۲۰۶، مجموعه حقوقی شماره ۳۴، سال چهارم، ص ۱۰۱)

ضمانت اجرای مدنی

ضمانت اجرای مدنی، یکی از دو ضمانت اجرای قانون گذار در خصوص نفقه می باشد. در صورت استنکاف شخص انفاق کننده از پرداخت نفقه خویشان مستمند خود، با الزام انفاق کننده از طریق مراجع قانونی، این ضمانت اجرا عینیت پیدا می کند که در مبحث نفقه اقارب، پیرامون ضمانت اجرای مدنی نفقه نزدیکان بدان اشاره شده است.

ماده ۱۱۹۹ قانون مدنی، مهم ترین ماده قانونی که برای نفقه فرزند، به عنوان یکی از اقارب و مهم ترین آنها اختصاص یافته است، به طوری که در دادخواست های مطالبه نفقه فرزند، نظریه کارشناسان و در نهایت آراء دادگاهها در این زمینه، معمولاً ماده یاد شده و استناد به آن چشم می خورد. (نجفی، ۱۹۸۱، ج ۳۱، ص ۳۷۰)



این ماده مقرر می‌کند: نفقه اولاد بر عهده پدر است. پس از فوت پدر یا عدم قدرت او به انفاق، به عهده اجداد پدری است، با رعایت الاقرب فالاقرب، در صورت نبودن پدر و اجداد پدری و یا عدم قدرت آنها، نفقه بر عهده مادر است. هرگاه مادر هم زنده و یا قادر به انفاق نباشد، با رعایت الاقرب فالاقرب، به عهده اجداد و جدات مادری و جدات پدری واجب النفقه است و اگر چند نفر از اجداد و جدات مزبور از حیث درجه اقربیت مساوی باشند، نفقه را باید به حصه مساوی تأدیبه کنند.

چنان‌که مشاهده می‌شود، پرداخت نفقه دختر و پسر، در درجه نخست به عهده پدر است و اگر پدر فوت کند یا تمکن مالی برای پرداخت خرجی فرزندان خود نداشته باشد، آنگاه نوبت به اجداد پدری یعنی جد و بالاتر است که نزدیک‌تر به منفق‌علیه می‌باشد، در پرداخت نفقه، مقدم خواهند بود. با این حال، اگر پدر و اجداد نباشند و یا زنده باشند اما، توان پرداخت نداشته باشند، نوبت به مادر می‌رسد. اگر وی نیز زنده یا قادر به پرداخت نفقه نباشد، این وظیفه به عهده اجداد و جدات مادری و جدات پدری واجب النفقه خواهد بود.

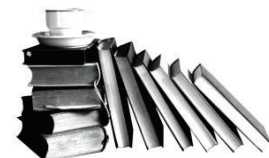
اشاره قسمت اخیر ماده مزبور به پرداخت نفقه به‌طور مساوی، داشتن ملائت و شرایط آن است. بنابراین، اگر یکی از آنان درجه مساوی با دیگری باشد، معسر باشد، وی تکلیفی در پرداخت نفقه خویش تهی دست ندارد. در هر حال، چنانچه یکی از اقارب به دلیل استنکاف دیگران و ضرورت، ناچار شود تمام نفقه را بپردازد، حق رجوع به دیگران را ندارد.

در ماده ۱۲۰۰ قانون مدنی، به نفقه پدر و مادر اشاره شده که پرداخت آن بر عهده فرزندان، چه دختر و چه پسر و چه نوه باشد، قرار گرفته و این ماده بیانگر آن است که در مرحله نخست، پرداخت خرجی به عهده فرزند بلافصل می‌باشد و در صورت فقدان یا عدم قدرت او، عندالاقضاء نوبت به سایر فرزندان می‌رسد، همچون نوه و ندیده پایین‌تر خواهد رسید که نفقه اقارب در خط عمودی صعودی را تأمین نمایند.

در ماده ۱۲۰۱، در مورد کسی که انفاق کننده متعدد داشته باشد، در مورد اولویت و حق تقدم خویشان نزولی بر نزدیکان صعودی در دریافت نفقه ماده ۱۲۰۲ تصریح کرده است.

بنابراین چنانچه کسی، هم فرزند، هم پدر و مادر دارد که همه آنها نیازمند نفقه می‌باشند، نفقه دهنده ابتدا باید نفقه فرزند خود را که در به وجود آوردن وی نقش داشته است، بپردازد و آن‌گاه اگر توانایی مالی داشته باشد، نفقه پدر و مادر خویش را دهد. بدیهی است اگر کسی چند نفر واجب النفقه هم درجه داشته باشد، و نتواند نفقه همه آنها را بدهد، آنچه در توان دارد به‌طور مساوی بین آنها، چه دختر باشد چه پسر، تقسیم کند. زیرا قانوناً هیچ کدام حق تقدم و ترجیح بر دیگری ندارد.

قانون‌گذار ما در قانون مدنی ماده ۱۲۰۵ را به ضمانت اجرای حقوقی نفقه اختصاص داده است. این ماده این‌گونه مقرر می‌دارد: در موارد غیبت یا استنکاف از پرداخت نفقه، چنانچه الزام کسی که پرداخت نفقه بر عهده اوست ممکن نباشد، دادگاه می‌تواند با مطالبه افراد واجب النفقه به مقدار نفقه از اموال غایب یا مستنکف در اختیار آنها یا متکفل مخارج آنان



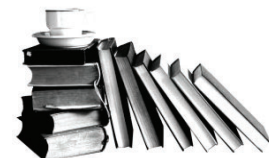
قرار دهد و در صورتی که اموال غایب یا مستنکف در اختیار نباشد، همسر وی یا دیگری با اجازه دادگاه می‌تواند نفقه را به عنوان قرض بپردازد و از شخص غایب یا مستنکف مطالبه نمایند. اما در صورتی که اموال شخص انفاق کننده، در اختیار نباشد، به عبارتی وصول نفقه از اموال شخص امکان پذیر نباشد، دادگاه به همسر شخص منفق و یا اشخاص دیگر اجازه می‌دهد که از قبل شخص منفق، نفقه را پرداخت و بعداً از شخص غایب یا متکلف مطالبه نمایند.

در اینجا اذن حاکم، به منزله اذن خود منفق بوده و جایگزین اراده منفق گردیده است. به عبارتی دیگر؛ مثال این است که شخص، دین منفق را با اذن او پرداخت کرده است و پس از پرداخت، شخص می‌تواند به اذن رجوع نماید. در همین خصوص، ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی مقرر می‌کند: واجب النفقه اعم از زوجه و اقارب می‌تواند برای مطالبه نفقه خود به محکمه رجوع کند. در اصلاحی سال ۱۳۷۰ به نحو مفید و راه‌گشا، اجبار غایب و مستنکف از پرداخت نفقه را مطرح نموده است. البته بحثی که در این ماده مقرر نموده است، موضوع بدیعی نیست. زیرا مفاد این ماده در کلام فقها به چشم می‌خورد و برخی از حقوق دانان نیز قبل از تصویب این ماده، راجع به این که اگر اقارب به اذن حاکم، برای نفقه خود استقراض نموده باشند، منفق باید آن را بپردازد؛ بحث کرده‌اند که ظاهر این موضوع نیز ناشی از اعتقاد فقیهان ماست.

در خصوص استقراض نیز فقها معتقدند در صورتی که استقراض با اذن حاکم صورت گرفته باشد، شخص منفق موظف است آن را بپردازد و مستنبط از ماده ۱۲۰۵ قانون مدنی نیز این است که دادگاه می‌تواند به اقارب اجازه دهد که استقراض نمایند، و سپس آن را مورد حکم قرار دهد که منفق بپردازد که در این صورت مورد حکم دادگاه، طبق مقررات مربوطه اجرای حکم، اجرا می‌گردد. حتی دادگاه می‌تواند حکم کند که در صورت استنکاف منفق، در آینده نیز منفق علیه قرض کرده و آنگاه دین ناشی از قرض بر ذمه منفق قرار گیرد.

آخرین ماده از قانون مدنی که به عنوان ضمانت اجرای مدنی نفقه اقارب است، ماده ۱۲۰۶ قانون مدنی است که این قانون براساس آن، نفقه آینده قابل مطالبه است. اما نفقه گذشته این دسته از نفقه گیرندگان قابلیت مطالبه و دریافت نخواهد داشت. یعنی: زوجه در هر حال می‌تواند برای نفقه گذشته خود اقامه دعوی نماید، و طلب او از بابت نفقه مزبور، طلب ممتاز است و در صورت افلاس یا ورشکستگی شوهر، زن مقدم بر غرما خواهد بود، ولی اقارب نسبت به آتیه نمی‌توانند مطالبه نفقه نمایند. با این حال؛ اگر اقارب برای رفع نیاز و حفظ زندگی خود، بدون اذن دادگاه مبالغی را استقراض نموده باشد، و سپس آنها را از نفقه دهنده مطالبه کنند و نفقه دهنده، نفقه گذشته ایشان را پرداخت کرده باشد، به نظر نمی‌رسد دعوی استرداد آن مسموع باشد.

زیرا برابر ماده ۲۶۶ قانون مدنی در مورد تعهداتی که برای متعهدله قانوناً حق مطالبه نمی‌باشد، اگر متعهد به میل خود



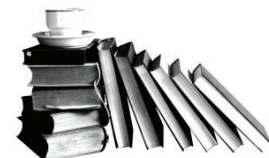
آن را ایفا نماید، دعوی استرداد آن مسموع نخواهد بود. بدین ترتیب، اگر به دلایلی، نفقه گیرنده، نفقه آینده خود را مطالبه نکرده باشد؛ و این نفقه تبدیل به نفقه گذشته گردد، ولی نفقه دهنده با میل و رغبت نفقه بپردازد، بعداً به بهانه این که نفقه پرداختی بابت نفقه گذشته بوده است و اقارب حق دریافت آن را نداشته است، علیه نفقه گیرندگان اقامه دعوی نماید، دادگاه نباید به این دعوا ترتیب اثر بدهد و حکم استرداد نفقه گذشته نزدیکان صادر کند.

چه وجوب نفقه اقربای منفق تحقق یافته و با وجود درخواست، منفق در گذشته از تأمین مخارج منفق علیه استنکاف ورزیده است، وی نمی تواند نفقه گذشته خود را مطالبه کند. در خصوص عدم امکان مطالبه نفقه گذشته اقارب نیز، اکثر فقهای امامیه، اعتقاد دارند که اقارب در صورتی که در گذشته نفقه دریافت نکرده اند، به هر گونه بوده، زندگی خود را گذرانیده اند و احتیاج خود را برآورده اند، لذا پرداخت نفقه امکان پذیر نیست. حتی چنانچه قبل از رجوع به محکمه و حکم دادگاه به هر وسیله زندگی خود را گذرانیده اند و به اشخاص ثالث مدیون می باشند، نمی توانند از منفق تأدیه آن را بخواهند، چرا که نفقه جهت مواسات و تأمین زندگی، مستحق نفقه است.

ادله وجوب نفقه بر پرداخت دیون منفق علیه توسط منفق صراحت ندارد. صاحب جواهر نیز همین مطلب را عنوان کرده و می گوید: نفقه اقارب از بابت گذشته قابل مطالبه نیست و میان فقها در این خصوص اختلافی نیست، بلکه ظاهر حکم فقها اجماع بر این مطلب است.

نتیجه گیری

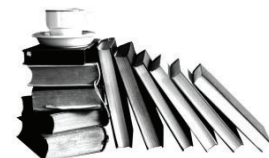
مبانی الزام به انفاق فقهای امامیه برای وجوب نفقه به دلیل ذکر آیات، روایات، اجماع و عقل، و در حقوق ما نیز با شرایطی ناشی از قانون می دانند که عرف و عادت مؤید آن است. ولی در حقوق مصر قیاس، به عنوان ادله مستقل به غیر از این چهار ادله ذکر کرده است، که در حقوق ایران قیاس به عنوان ادله مستقل شناخته نشده است. از میان نظرات ارائه شده در خصوص مبنای تئوریک الزام به انفاق اقارب، آنچه با حقوق عرف جامعه هماهنگی دارد، همان نظر تعاون اجتماعی می باشد. در مورد ماهیت نفقه، در خصوص این که آیا نفقه ای که در اختیار مستحق نفقه می گذارند، با قصد تملیک وی صورت می گیرد، یا انفاق کننده صرفاً حق استفاده از آن را به او می دهد، می توان گفت در خصوص اموال استهلاکی باید قائل به تملیک شد، ولی در مورد اموال غیر استهلاکی از قبیل مسکن و اثاث که قبلاً توضیحاتی ارائه شد، باید گفت که شخص انفاق کننده حق استفاده از آنها را به او می دهد و قصد تملیک ندارد. ولی بعضی از فقها چه در موارد استهلاکی و غیر آن را قصد تملیک نمی داند. در خصوص موضوعات نفقه، جنبه تمثیلی دارد و حصری نیست و در حقوق مصر هم همین روال است. میزان نفقه و چگونگی مقدار آن، گرچه ماده ۱۲۰۴ در این باره دو عامل مد نظر قرار داده است، یکی این که نفقه می بایستی به میزان رفع نیاز و حاجت مستحق نفقه داده شود و دیگر این که شخص منفق بایستی در حد توان و استطاعت خود نفقه را بدهد. این عامل نهایی برای تعیین میزان نفقه است و میزان نفقه را رفع نیازهای ضروری، از قبیل، پوشاک و



برای حفظ حیات و برطرف کردن نیاز ضرورت دارد، مقدار آن به اندازه رفع ضرورت در هر دو کشور، مقدار نفقه در این کشور، در محدود توانگری و تمکن مالی مختلف می‌گویند. طبق ماده ۱۱۹۶ قانون مدنی، خویشان نسبی عمودی، اعم از صعودی و نزولی مستحق دریافت نفقه از یکدیگر هستند. لذا، خواهر و برادر به دلیل قرار گرفتن در خط افقی، شامل نمی‌شود. ولد زنا به خاطر عدم الحاق به پدر و مادر طبیعی خود، مستحق دریافت نفقه نمی‌باشد و مهم‌ترین نظری که ارائه شده این است که می‌تواند طبق ماده ۲ قانون مسئولیت مدنی رجوع کند، از باب تسبیب، مطالبه اقامه دعوی خسارت نمود. ولی کودک متولد از تلقیح مصنوعی، به دلیل الحاق پدر، نفقه واجب است و کودک تحت سرپرستی به دلیل نص صریح ماده ۱۱ قانون حمایت کودکان بی سرپرست مصوب ۱۳۴۵ مستحق دریافت نفقه هستند. در حقوق مصر، شرط اساسی برای وجوب نفقه خویشاوندان راه قرابتی می‌داند که مستلزم حرمت نکاح آن دو با هم باشد. در این صورت نفقه جد، جدات پدر و مادر و هرچه بالا رود و فرزندان، فرزند فرزند، و هر چه پایین آید و همچنین برادر و خواهر و عمو، عمه، خاله و دایی، واجب است. زیرا ازدواج میان آن‌ها ممنوع است و همچنین در صورت نزدیک‌تر بودن به آن شخص، یعنی این‌که ارث به سبب نزدیکی باشد و همچنین نفقه فقط در حالی که به ریشه حمل شده موجب واجب بودن نفقه می‌شود، نه از راه رضاعی و تحت سرپرستی کودک و روابط آزاد اتحاد در دین، همه علما اجماع دارند که اتحاد در دین در نفقه اقارب لازم نیست، ولی در کشور مصر این‌گونه است، میان پدران و مادران و فرزندان وحدت دینی لازم نیست. ولی در میان سایر خویشان واجب النفقه وحدت دینی لازم است. پس اگر یک برادر مسلمان و برادر دیگر کافر باشد، نفقه لازم نمی‌شود، گرچه محتاج باشد. اجماع حقوق دانان که انفاق کننده باید متمکن باشد و منفق علیه فقیر باشد، در کشور مصر در مورد پدر و مادر توسط پسر و بلعکس، تمکن مالی لازم نیست، ولی در مورد غیر خویشان باید متمکن باشد. متعدد بودن نفقه بر همه آنها واجب است، بر حسب میراث‌شان و غیر نظر به درجه خویشاوندی یا دوری آن، زمانی که درجه خویشاوندی از فرزندان که نفقه بر آنان واجب است، اختلاف است و اگر همه وارث نبودند، پس درجه خویشاوندیشان از مستحق نفقه دارد، قانون‌گذار ما در قانون مدنی، ماده ۱۲۰۵ را به عنوان ضمانت اجرای حقوقی نفقه، اختصاص داده است. این ماده این‌گونه مقرر داشته: دادگاه می‌تواند نفقه را به عنوان قرض بپردازد و از شخص غایب یا مستنکف مطالبه نماید و در حقوق مصر ضمانت اجرای نفقه اقارب اتفاق نظر دارند، اگر قاضی به قرض کردن نفقه رأی داده باشد، شخص مکلف به قضای واجب است و اگر قاضی به آن رأی نداد و یا رأی داد و اگر کمتر از یک ماه قرض نتوانست بگیرد، قضا ندارد. ضمانت اجرای کیفری در حقوق دو کشور این چنین است که اگر از طریق مدنی نشود منفق را مجبور به پرداخت کرد، می‌توان از طریق جزایی وارد شد. هرکس با داشتن استطاعت مالی، نفقه زن خود در صورت تمکین به او ندهد یا از تأدیه نفقه سایر اشخاص واجب النفقه امتناع کند، به حبس تعزیری از شش ماه تا دو سال و جزای نقدی بیش از دو میلیون تا هشت میلیون تومان جریمه می‌شود. ولی در حقوق مصر، حبس تا ۳۰ روز است.

پیشنهادهات

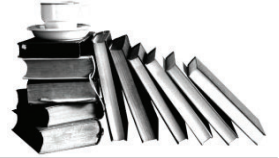
پیشنهاد می‌گردد که قانون‌گذار ما در این مورد با بررسی مجدد در مورد انفاق و خویشان، دستورات و مقررات جامع و مانعی وضع و تدوین نمایند تا مشکلاتی عظیم از سر راه جامعه برداشته شود. با توجه به بررسی حقوق مصر، خویشاوندان



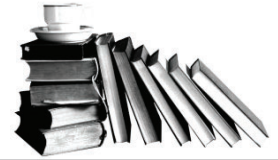
که واجب النفقه هستند، گسترده‌تر از حقوق ایران است، قانون‌گذار ایران نیز خویشان بیشتری را واجب النفقه معرفی کند تا خویشان، کمتر دچار مضیقه شوند. همچنین دعاوی مربوط به انفاق به اقارب نیز نسبت به سابق بهتر شود. امید است با آگاهی روزافزون مردم به حقوق و تکالیف خود با پیروی از تعلیمات دین اسلام که پایه مودت و محبت بین خانواده‌ها استوار است، بیشتر آشنا شده و مانع از درماندگی و فقر جامعه شوند.

منابع و مأخذ:

- احمد، ابراهیم (۲۰۰۳م)، نظام النفقات فی الشریعه الاسلامیه، ج ۳، قاهره، مصر، انتشارات القاهره.
- احمد الفراج، حسین (۱۹۹۸م)، اولاد و نفقه الاحکام الاسره، انتشارات المعارف.
- اصفهانی، ابوالحسن (۱۳۵۹)، وسیله النجاه، باب الازدواج، ج ۲، تهران، ایران، چاپخانه مهر.
- امامی، اسدالله (۱۳۴۹)، مطالعه تطبیقی نسب در حقوق ایران و فرانسه، تهران، ایران، نشر تهران.
- امامی، حسن (۱۳۷۲)، دوره حقوق مدنی، ج ۵، چ ۶، تهران، ایران، کتاب فروشی اسلامیه.
- البنا، کمال صالح (۱۹۹۶م)، دعاوی الاحوال الشخصیه، چ ۳، قاهره، مصر، نشر دارالکتب.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۶۸)، حقوق خانواده، چ ۱، تهران، ایران، گنج دانش.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۴ق)، وسائل الشیعه، ج ۲۱، باب ۱۱ من ابواب النفقات، قم، ایران، آل البیت.
- موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۶۸)، تحریر الوسیله، ترجمه علی اسلامی، تهران، ایران، انتشارات اسلامیه.
- شریف، علی (۱۳۴۶)، نفقه در حقوق ایران، پایان نامه دوره دکتری حقوق.
- شهیدی، مهدی (۱۳۷۴)، ارث، چ ۱، تهران، ایران، انتشارات سمت.
- شهیدی، مهدی (۱۳۷۵)، مجموعه مقالات حقوقی، چ ۱، تهران، ایران، نشر حقوق دانان.
- صدوق، محمد بن علی ابن بابویه (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، چ ۲، قم، ایران، دفتر انتشارات اسلامی.
- صفایی، حسین، مقالات درباره حقوق مدنی و تطبیقی، چ ۱، تهران، ایران، نشر میزان.
- صفایی، حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۶۹)، حقوق خانواده، چ ۲، تهران، ایران، انتشارات دانشگاه تهران.
- صفایی، حسین؛ امامی، اسدالله (۱۳۸۴)، مختصر حقوق خانواده، چ ۸، تهران، ایران، انتشارات دانشگاه تهران.
- طالقانی، سید محمود (۱۳۳۵)، پرتوی از قرآن، چ ۲، تهران، ایران، انتشارات شرکت سهامی تهران.
- شهید ثانی، زین الدین بن نورالدین علی بن احمد عاملی جبعی (۱۴۱۳ق)، مسالک الافهام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۱، چ ۲، قم، ایران، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- عبده بروجردی، محمد (۱۳۲۹)، کلیات حقوق اسلامی، چ ۲، تهران، ایران، انتشارات دانشگاه تهران.



- عدل، مصطفی (۱۳۷۹)، حقوق مدنی، چ ۷، تهران، ایران، انتشارات بحرالعلوم.
- فاطمی، ابوالحسن (۱۳۶۱)، حقوق ساسانیان، تهران، ایران، انتشارات دانشگاه تهران.
- فرشیان، حسن (۱۳۷۱)، نفقه زوجه در حقوق ایران و مطالعه تطبیقی، چ ۱، قم، ایران، نشر حوزه علمیه.
- فیض، علی رضا (۱۳۷۴)، مبادی فقه و اصول، تهران، ایران، انتشارات دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۲)، حقوق خانواده، چ ۲، چ ۳، تهران، ایران، انتشارات شرکت سهامی.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۷)، الکافی، چ ۴، تهران، دار الکتب الإسلامیه.
- لطفی، اسدالله (۱۳۸۵)، ترجمه شرح المعه الروضه البهیه شهید ثانی، چ ۴، تهران، ایران، مجمع علمی فرهنگی.
- لطفی، اسدالله (۱۳۸۴)، اصول فقه مبانی استنباط اسلامی، چ ۳، تهران، ایران، انتشارات مجد.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۶۸)، بحار الانوار، چ ۹۶، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- مغنیه، محمد جواد (۱۳۸۶)، فقه تطبیقی، مترجم: جواد کاظمی، تهران، ایران، انتشارات جهاد دانشگاهی.
- منتظری یزدی، محمد (۱۳۷۳)، احکام ازدواج و طلاق از نظر اسلام، تهران، ایران، انتشارات دانشگاه تهران.
- نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چ ۷، قم، جامعه مدرسین قم.



Comparative study of relative alimony in Iranian and Egyptian laws

Abstract

One of the most important human concerns in the present era is the foundation of the family, financing and paying the alimony of relatives in Islamic law and divine religions and human schools, and Islamic jurists have determined solutions for it based on Sharia principles. And the family, as the smallest social institution, plays an effective role in improving and improving the society. Man, as the supreme creation, has a special dignity and has many rights and duties. By drafting laws, different societies have addressed different aspects of human rights and have added new content every day, including citizenship rights, children's rights, women's rights, etc. Therefore, nowadays, society's attention has been drawn to the issue of alimony. The goal is that every wealthy person pays the maintenance of his poor family, and this task makes them meet each other's financial needs as much as possible. In this research, while studying the lexical and legal concept of relatives and the person who spends and the person who spends against him, how to file lawsuits and the competent court and how to demand alimony from a criminal aspect, and the consequences of abandoning almsgiving and its compliance with Egyptian law.

Keywords: alimony, family, relatives, charity.